

# برخی از اسرار و حکمت‌های زیارت مطلقه نخست امام حسین علیه السلام

سعید هاللیان\*

## چکیده

زیارت معصومان علیهم السلام از ابعاد گوناگونی نیازمند کاوش است که از مهم‌ترین آنها بررسی معارف، اسرار و حکمت‌های نهفته در عمل زیارت به طور عام و زیارت هر یک از حضرات علیهم السلام به صورت خاص و هر کدام از زیارت‌های وارده درباره یک معصوم علیه السلام به نحو اخص است. هر یک از این زیارت‌ها در بردارنده اسرار و حکمت‌های فردی، اجتماعی، فرهنگی، تمدنی و... فراوانی است که حتی آشنایی با آنها نیز موجب تعالی روح زائر می‌شود و بدین‌گونه فواید دنیوی و اخروی زیارت، گسترش و عمق کمی و کیفی بسیاری می‌یابد. این نوشتار که با روش توصیفی و تحلیلی انجام شده به بیان بعضی از اسرار و حکمت‌های مندرج در نخستین زیارت مطلوه حضرت اباعبدالله علیه السلام در محورهای ویژگی‌های امام، وصف حال زائر و تبیی و تولی می‌پردازد.

**کلیدواژگان:** زیارت، زیارت خاص، زیارت مطلق، اسرار، حکمت‌ها.

\* پژوهشگر حوزوی.

دلایل و یافته‌های بسیار عقلی، نقلی و قلبی بیانگر آن است که عالم، ظاهر و باطن، و بلکه باطن‌هایی دارد. (غزالی، ۱۳۸۳ق، ص ۵۰-۵۱؛ قیصری، ۱۳۷۵ش، ص ۸۹؛ صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۶۶ش، ج ۶، ص ۵۸ و ج ۴، ص ۱۶۶؛ امام خمینی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۱۴) بدین سان انسان نیز موجودی با ابعاد، لایه‌ها و بطون بسیار، و بلکه موجودی جامع و جمع‌کننده همه مراتب است. (امام خمینی، ۱۳۸۰ش الف، ص ۵؛ کاشانی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۲۰-۱۴۵؛ فناری، ۱۳۷۴ش، ص ۱۹-۲۶) از این رو اعمال انسانی هم دارای مراتب بوده، صورت و ظاهر و حقیقت و بواطنی دارد؛ به تعبیر دیگر، عمل انسان - که بسته به صالح یا طالح و نیک یا بد بودن، ترسیم‌گر سعادت یا شقاوت نهایی و ابدی اوست - مراتب مختلفی دارد؛ (ملکی، ۱۳۹۳ش، ص ۱۵۹-۱۶۳ و ۲۴۸-۲۵۳؛ امام خمینی، ۱۳۷۰ش، ص ۶۲؛ همو، ۱۳۷۸ش، ص ۱۳-۱۴؛ همو، ۱۳۸۰ش ب، ص ۲۸۱-۲۸۴) تا آنجا که درجات مختلفی از انسان‌ها بر پایه اعمال آنها شکل می‌گیرند: ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا...﴾؛ (انعام: ۱۳۲) «و برای هر یک، درجاتی است از ناحیه آنچه انجام دادند». عوامل مختلفی در شکل‌گیری درجات عمل نقش دارند که از مهم‌ترین آنها «معرفت» است. عمق و ژرفنمایی عمل و به عبارتی، درجه باطنی آن، رابطه مستقیمی با کم و کیف معرفت نسبت به حقایق عالم و میزان تطابق با واقع آنها دارد که در مراحل بعدی، در انگیزه، نیت و عمل انسان جلوه می‌یابد و به آنها اوج می‌دهد.

قرآن کریم نیز ظهرو بطن و مراتبی به وزان مراتب جهان و انسان دارد؛ به دیگر بیان، لایه‌های جهان، انسان و قرآن یا کتاب‌های تکوینی، تدوینی و انفسی با همدیگر تطابق دارند. بدین ترتیب باید گفت که متون دینی، ناظر به مراتب عالم و آدم و بیانگر آنها، و دربردارنده حقایق و معارف مرتبط با عالم و آدم است؛ از جمله اسرار و حکمت‌های نهفته در عمل انسان، به ویژه در عبادت‌ها و مناسک دینی. موضوع بحث، یعنی «زیارت» نیز از این امر برکنار نیست؛ چنان‌که از سویی متون دینی منعکس‌کننده حکمت‌ها و اسرار

معرفتی نهفته در زیارت هستند و از دیگر سو حقایق هستی شناختی، انسان شناختی، دین شناختی و... فراوانی در هر زیارت بیان شده است. افزون بر این، زیارت به عنوان یکی از مناسک دینی، مراتب و لایه هایی دارد؛ یعنی از مبادی معرفتی خاصی شروع شده، پس از امتثال عملی و تحقق ظاهری در سطح فردی، جمعی و اجتماعی، روح و باطنی می یابد که بسته به عمق معرفت و میزان خلوص فاعل، تا مراتبی از عالم اوج می گیرد و درجاتی از کمال را برای انسان و جامعه رقم می زند. در هر مرتبه نیز حکمت ها، آداب و اسرار بسیاری نهفته است. بنابراین زیارت ابعاد و آثار فردی، سلوکی، اجتماعی، فرهنگی، تمدنی، دنیوی، اخروی و... بسیاری دارد.

اما درباره ضرورت ها و فایده های پرداختن به اسرار و حکمت های زیارت، به اختصار باید گفت که آگاهی از آنها موجب بینش دقیق تر و عمیق تر و بصیرت افزون تر نسبت به زیارت می شود و بدین ترتیب بر ارزش و اوج دهندگی آن می افزاید؛ به تعبیر دیگر سطح ایمان و عمل ناشی از زیارت، تعالی و تکامل تصاعدی پیدا می کند؛ به ویژه اگر این معارف با تکیه بر حقیقت اصلی منتشر در آنها، یعنی توحید و ولایت، بیان شود. بدین گونه با انطباق عقیده و رفتار انسان با حقایق توحیدی و ولایی حاکم بر عالم، ظرف وجودی او برای دریافت عطایای بیشتر الهی توسعه می یابد.<sup>۱</sup>

همچنین اطلاع از معارف هر عبادت یا عمل شرعی، به تناسب خود موجب پیدایش درجه بیشتر و مستحکم تری از ثبات و عزم انجام دادن آن و پایداری در برابر مشکلات، شبها و موانع مرتبط می گردد؛ برای مثال، کوه پیمایان آگاه از مسیر پرخطر قله، با استواری و عزم بسیار بیشتری نسبت به کسانی حرکت می کنند که چشم اندازی از مسیر

---

۱. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الْعَبْدَ عَلَى قَدْرِ نِيَّتِهِ»؛ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۸۰) «همانا خداوند به بنده به مقدار نیتش عطا می کند». همچنین می فرماید: «عَلَيْكُمْ بِصِدْقِ الْإِحْلَاصِ وَحُسْنِ الْيَقِينِ فَإِنَّهُمَا أَفْضَلُ عِبَادَةِ الْمُقْرَبِينَ»؛ (لیثی، ۱۳۷۶ش، ص ۳۴۲) «بر شما باد به صدق اخلاق و نیکویی یقین که این دو برترین عبادت مقربان هستند».

ندارد و هراسناک گام برمی دارند و چه بسا در چند قدمی مقصد، با چیرگی ناامیدی و دست کشیدن از تلاش، در وادی هلاکت می افتند.

آشنایی بیشتر با اسرار اعمال موجب انگیزه یابی یا تشدید انگیزه برای انجام هرچه بهتر و بهره گیری افزون تر از آنها می شود؛ به ویژه برای افراد موسوم به طیف معرفتی که هرچه از آداب، حکمت ها، ظرایف و لطایف عمل آگاه تر باشند، انگیزه، پشتکار و التزام بیشتری بدان دارند و بهره و لذت باطنی بیشتری می برند. در تعالیم دینی نیز سهم چنین افرادی ملحوظ است؛ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۹۱)<sup>۱</sup> بلکه اساساً در متن دین، شیوه متین سوق دادن تدریجی افراد به سوی مراتب بالاتری از نیت و عمل، لحاظ و تعبیه شده است. (بیزدان پناه، ۱۳۸۲ش، ص ۷۷-۸۸)

نکته اخیر مراد از اسرار و حکمت هاست. «سِرّ» یا «اسرار» تعالیم دین، بیانگر جنبه ها و لایه های باطنی و عمیق تر مرتبط با بدن ها یا پشت صحنه ها و پشتوانه های تکوینی و معرفتی آنهاست. «حکمت» یا «فلسفه» آموزه های دین نیز بیانگر فواید و منفعت های مختلف مترتب بر آنها در ابعاد و حیطه های گوناگون فردی و جمعی است.<sup>۲</sup> با توجه بدانچه بیان شد، این نوشتار به گوشه ای از اسرار و حکمت های مندرج در «زیارت مطلقه نخست امام حسین (علیه السلام)» می پردازد.

### زیارت مطلقه اول امام حسین (علیه السلام)

زیارت های مطلقه امام حسین (علیه السلام) متعددند؛ از جمله نخستین زیارت مطلقه مندرج در مفاتیح الجنان که موضوع نوشتار است. در ادامه به بررسی این زیارت می پردازیم.

۱. «...إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) وَالآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ...».

۲. همچنین «علت» که بیشتر درباره حکم شرعی به کار می رود، همان سبب تشریح آن است. «ادب» یا «آداب»، به زینت فعل یا امور لطیف و ظریفی گفته می شود که با آن همراه شده، بدان ارزش و عمق بیشتری می بخشند.

## ۱. زیارت مطلق و مخصوص

مراد از زیارت مطلقه، زیارتی است که به وقت و مناسبت خاصی مقید نیست؛ برخلاف زیارت مخصوصه یا مقیده که به وقت یا مناسبت خاصی مقید است؛ مانند شب قدر، روز عرفه و... (قمی، بی تا، ص ۷۷۰؛ یزدان پناه، ۱۳۹۹ ش، ص ۱۳۶-۱۴۰) زیارت مورد بحث، از زیارت های مطلق امام حسین علیه السلام، بدین معناست و امام جعفر صادق علیه السلام آن را بیان فرموده است.

## ۲. سند زیارت

به لحاظ سندی، روایت مشتمل بر این زیارت، صحیح بوده و در کتب روایی متعددی نقل شده است. مضمون والای روایت که فقره های آن در دیگر متون دینی نیز یافت می شود، دلیل محکم دیگری بر اعتبارش است. کلینی رحمه الله در کتاب کافی با سلسله سند خود از حسین بن ثویر نقل می کند که او به همراه یونس بن ظبیان، مفضل و ابوسلمه سراج نزد حضرت صادق علیه السلام نشسته بودند. یونس که سن بیشتری داشت، مسائلی را مطرح کرد تا اینکه پرسید: «فدایت کردم! من بسیار حسین علیه السلام را یاد می کنم. پس چه بگویم؟»

امام صادق علیه السلام در پاسخ، یکی از عام و مطلق ترین زیارت های امام حسین علیه السلام را چنین بیان می فرماید: <sup>۱</sup> «سه بار بگو: صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ. پس قطعاً سلام از نزدیک و دور به او می رسد». (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۵۷۵) <sup>۲</sup>

۱. این زیارت، افزون بر اطلاق زمانی، دارای اطلاق مکانی نیز است.

۲. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ ثَوِيرٍ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَيُونُسُ بْنُ ظَبْيَانَ وَالْمُفَضَّلُ بْنُ عَمْرٍو وَأَبُو سَلْمَةَ السَّرَّاجِ جُلُوساً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ وَكَانَ الْمُتَكَلِّمُ مِنَّا يُونُسُ وَكَانَ أَكْبَرَنَا سِنًا فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَخْضَرْتُ مَجْلِسَ هَوْلَاءِ الْقَوْمِ بَعْثِي وَلِدَ الْعَبَّاسِ فَمَا أَقُولُ فَقَالَ إِذَا خَضَرْتَ فَذَكَرْتَنَا فَقُلْ اللَّهُمَّ أَرْنَا الرَّحَاءَ وَالسُّرُورَ فَإِنَّكَ تَأْتِي عَلَيَّ مَا تُرِيدُ. فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي كَثِيرًا مَا أذْكَرُ الْحُسَيْنَ فَأَيُّ شَيْءٍ أَقُولُ فَقَالَ قُلْ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ تُعِيدُ ذَلِكَ ثَلَاثًا فَإِنَّ السَّلَامَ يَصِلُ إِلَيْهِ مِنْ قَرِيبٍ وَمِنْ بَعِيدٍ».

در این فقره، به حیات و علم واسع و گسترده معصومان علیهم‌السلام نیز اشاره شده است. علامه طباطبایی رحمته‌الله درباره علم واسع امامان علیهم‌السلام می‌نویسد:

... امام به حقایق جهان هستی در هرگونه شرایطی وجود داشته باشند به اذن خدا واقف است؛ اعم از آنها که تحت حس قرار دارند و آنها که بیرون از دایره حس می‌باشند... از راه نقل، روایات متواتره‌ای هست که... امام علیهم‌السلام از راه موهبت الهی، نه از راه اکتساب... از همه چیز آگاه است... و از راه عقلی، براهینی است که به موجب آنها امام علیهم‌السلام به حسب مقام نورانیت خود، کامل‌ترین انسان عهد خود و مظهر تمام اسماء و صفات خدایی بالفعل به همه چیز عالم و به هر واقعه شخصی آشناست. (نراقی، ۱۳۶۹ ش، ص ۱۶۵)

چنین ویژگی‌هایی موجب رسیدن هر سلام و تحیتی به امام حسین علیه‌السلام نیز می‌شود.

### ۳. کمالات تکوینی اهل بیت علیهم‌السلام و سبب آن

متون دینی، به ویژه زیارتنامه‌ها، به بیان گسترده ویژگی‌های کمالاتی معصومان علیهم‌السلام پرداخته‌اند که تعدادی نیز در فقره‌های این زیارت مطرح شده‌اند. در خود متون دینی و نیز آثار عالمان، به ویژه اهل معرفت و حکمای متأله، سرچشمه‌های تکوینی این کمالات تبیین، و به اموری مانند «واسطه فیض بودن»، «نخستین مخلوق بودن»، «خلیفه خدا بودن»، «ولایت اطلاق ظلی»، «قرب فرایض و نوافل و بلکه جمع آنها»، «بقای پس از فنا»، «انسان کامل و بلکه اکمل بودن»، «جامعیت اعتدالی» و... برگردانده شده‌اند. ریشه همگی امور برشمرده آن است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام، مظهر و تجلی تام اسمای الهی هستند و بدین جهت تمامی کمالات اسمایی علمی و عینی بروز یافته حق تعالی از سلسله صُقع ربوبی تا اخیره عالم ناسوت را واجدند.

مظهر همه اسماء الهی بودن، موجب برخورداری اهل بیت علیهم‌السلام از برخی کمالات و ویژگی‌های مشترک می‌شود؛ اما افزون بر آنها به حسب برخی مؤلفه‌ها، به ویژه شرایط و وظایف عصری در چهارچوب امتدادبخشی به قافله توحیدگستری، هر یک نیز به بعضی

از ویژگی‌های برجسته متصف است؛ به تعبیر دیگر، در عین آنکه معصومان علیهم‌السلام در مقام جمعی و مرتبه نورانیت، نور واحد و یک حقیقت هستند، اما در مقام فرق و تفصیل و به حسب اموری همچون شرایط عصری، یک یا چند ویژگی به طور خاص تری برای یک یا چند معصوم علیهم‌السلام بروز و ظهور می‌یابد که البته اگر هر کدام از دیگر معصومان علیهم‌السلام هم در آن موقعیت بود، به همان ویژگی متصف می‌بود؛ برای مثال «امیرالمؤمنین» از اوصاف ویژه حضرت وصی علیه‌السلام است. (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۸۶)<sup>۱</sup>

حضرت اباعبدالله علیه‌السلام نیز همچون دیگر معصومان علیهم‌السلام پیش از آنکه شهید و مشهود باشد مظهر اسم «الشاهد» حق تعالی است؛ چنان که متصف به اسم «العلیم» او نیز است. از همین رو آن حضرت علیه‌السلام، همچون دیگر معصومان علیهم‌السلام، به هر سلامی در هر عصر و مصری عالم است. در عین حال ویژگی «ثاؤالله» یا «الوترالموتور» بودن، در ایشان بروز خاصی یافته است.

در زیارت مورد بحث به هر دو دسته از ویژگی‌ها پرداخته شده است؛ یعنی برخی اوصاف یاد شده برای امام حسین علیه‌السلام، مانند علم واسع، حجّت خدا و...، بین همه معصومان علیهم‌السلام مشترک است و برخی دیگر بیشتر در آن حضرت علیه‌السلام تبلور یافته است. اغلب ویژگی‌های اختصاصی یک معصوم یا ولیّ خدا علیه‌السلام، نمایانگر رمز جان او نیز هست که در کتب تفصیلی بدانها پرداخته شده است.<sup>۲</sup>

#### ۴. مصیبت و حزن شامل امام حسین علیه‌السلام

امام صادق علیه‌السلام در ادامه به یکی از ویژگی‌های شهادت امام حسین علیه‌السلام چنین اشاره می‌فرماید:

همانا وقتی اباعبدالله الحسین شهید شد، آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های

۱. «...إِنَّ فَضْلَ أَوْلِيَانَا يَلْحَقُ فَضْلَ آخِرِنَا وَفَضْلَ آخِرِنَا يَلْحَقُ فَضْلَ أَوْلِيَانَا فَكُلُّ لَهْ فَضْلٌ... أَوْلِيَانَا مُحَمَّدٌ وَأَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَآخِرُنَا مُحَمَّدٌ». به تعبیر زیارت جامعه کبیره: «...أَنَّ أَوْلِيَانَا وَوُكُورَكُمْ وَطِينَتَكُمْ وَاجِدَةٌ...». همچنین: ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۳.

۲. برای نمونه: حسن زاده آملی، ۱۳۷۸ش، ص ۶۴۱-۶۸۲.

هفتگانه و آنچه در آنها و میان آنهاست و آن که از خلق پروردگار ما در بهشت و جهنم می‌گردد و آنچه دیده می‌شود و آنچه دیده نمی‌شود، بر اباعبدالله الحسین گریستند؛ مگر سه چیز که براونگریست...؛ بصره، دمشق و آل عثمان. لعنت خدا بر آنها باد! (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۷۵-۵۷۶)<sup>۱</sup>

در روایاتی دیگر آمده است که آسمان، زمین، خورشید، کوه‌ها، دریاها و فرشتگان، هر کدام به گونه‌ای متناسب با خود، چهل روز بر امام حسین علیه السلام گریستند (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ص ۸۰-۸۱) و نخستین اربعین حسینی علیه السلام شکل گرفت.

برخی به دلیل عدم آشنایی عمیق با بعضی معارف قرآن، مانند حیات و علم جاری در عالم، چنین گریه‌هایی را غریب شمرده و آنها را به اموری مانند کنایه بودن از گریه اهالی مکان‌ها و عوالم یاد شده توجیه می‌کنند؛ اما اهل معرفت و اصحاب حکمت متعالی با مشکات شهود و میزان برهان، چنین حقایقی را مشاهده، تثبیت و تحلیل کرده و بدان‌ها معرفت جزمی و ایمان یقینی دارند. به تعبیر امام خمینی علیه السلام: «سریان حیات و تسبیح شعوری علمی اشیا را باید از ضروریات فلسفه عالیه و مسلمات ارباب شرایع و عرفان محسوب داشت». (امام خمینی، ۱۳۸۰ش الف، ص ۶۵۴-۶۵۶)

از جمله وجوه شمول مصیبت و حُزن شهادت حضرت اباعبدالله علیه السلام آن است که چون خون مطهر ثارالله ریخته شود، مصیبت او داغ همه انبیا، اوصیا و اولیا علیهم السلام و درحقیقت، داغ خداوند متعال است و بدین جهت موجودات عالم از آن متأثر می‌شوند. از این رو آن شهید مظلوم علیه السلام کشته غم‌ها و اشک‌ها نیز هست؛ چنان‌که در زیارت اربعین آمده است: «السَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ وَقَتِيلِ الْعَبْرَاتِ». (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۱۳)

اما در عالم انسانی، «گریه» دست‌کم نشانه پیوند عاطفی و دلبستگی است و مراتب

۱. در این‌گونه موارد، لعن شامل همه افراد مکان‌ها یا اقوام نامبرده در همه عصرها نیست؛ بلکه یا به لحاظ خصوصیات عصری یا ویژگی‌های خاص متبلور در برخی اشخاص، مکان‌ها یا اقوام در برهه‌ای خاص است که به لحاظ روح ویژگی غالباً قابل جری و تطبیق بر دیگر موارد در زمان و مکانی دیگر نیز می‌باشند.

بسیار بالاتری را نیز شامل می‌شود؛ به تعبیری این مراتب به نحوی نشانگر درجات تولی و تبری است. بدین جهت روایات بسیاری در فضیلت گریه بر امام حسین علیه السلام وارد شده است. (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ش، ص ۷۹-۱۰۹) البته گریه بر حسین علیه السلام از سری‌آس، نومیدی و ذلت‌پذیری نیست؛ بلکه افزون بر انعکاس حرقت درون و سوز دل، آمیخته با حرکت، حماسه، معنویت و توحید است. این گریه معنوی و حماسی همچنان که نشانه ایمان خاص و مایه خیر، برکت و نجات دنیا و آخرت برای دوستان خدا و اهل بیت علیهم السلام است، موجب هلاک و ندمت برای طواغیت و انتقام ربوبی از آنها و برچیده شدن طواغیت نیز می‌شود: ﴿فَلَمَّا أَسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ﴾. (زخرف: ۵۵)

## ۵. آمادگی برای زیارت و تشرّف

حضرت صادق علیه السلام سپس در رابطه با چگونگی گفتار و رفتار جهت زیارت امام حسین علیه السلام، مقدمات یا آدابی چند را برمی‌شمارد؛ مانند: غسل (بر کناره فرات)، پوشیدن جامه‌های طاهر پاکیزه، پابره‌نه رفتن (به حرمت بودن در حرمی که حرم خداوند و رسولش هست)،<sup>۱</sup> ذاکر بودن به گفتن فراوان تکبیر و تهلیل و تسبیح و تحمید و تعظیم خداوند عزوجل، و درود فرستادن بر محمد و اهل بیتش تا رسیدن به در حایر حسینی. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۷۶)<sup>۲</sup> چنین آدابی با شست و شوی ظاهر و باطن موجب آمادگی بیشتر جسم، ذهن، روان و روح برای تشرّفی با کیفیت ترمی شود.

۱. علامه مجلسی رحمته الله علیه در توضیح می‌نگارد: «حرمی از حرم‌های خداوند است؛ یعنی حرمی که خداوند و رسولش به احترام آن فرمان داده‌اند یا حرمتش برای خدا لازم می‌آید؛ زیرا خلیفه خدا در آن دفن شده است و حرمتش برای رسول لازم می‌آید؛ زیرا سبط او و روشنی چشم وی و وصی او در آن مدفون است.» (محمد باقر مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۱۳۲)

۲. «قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَرْوَهُ كَيْفَ أَقُولُ وَكَيْفَ أَصْنَعُ. قَالَ إِذَا أَتَيْتَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَأَغْتَسِلْ عَلَى شَاطِئِ الْفُرَاتِ ثُمَّ الْبَسْ ثِيَابَكَ الظَّاهِرَةَ ثُمَّ امْشِ حَافِيًا فَإِنَّكَ فِي حَرَمٍ مِنْ حَرَمِ اللَّهِ وَحَرَمِ رَسُولِهِ وَعَلَيْكَ بِالتَّكْبِيرِ وَالتَّهْلِيلِ وَالتَّسْبِيحِ وَالتَّحْمِيدِ وَالتَّعْظِيمِ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَثِيرًا وَالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ حَتَّى تَصْبِرَ إِلَى بَابِ الْحَيْرِ.»

در ادامه، حضرت علیه السلام بخش دیگری از مقدمات تشرّف به محضر امام حسین علیه السلام را چنین بیان می‌فرماید:

سپس می‌گویی: سلام بر تو ای حجت خداوند و فرزند حجت او! سلام بر شما ای فرشتگان خدا و زائران قبر فرزند پیامبر خدا! سپس ده گام برمی‌داری. آن‌گاه بایست و سی تکبیر بگو. سپس به سوی او برو تا از پیش رویش بر او وارد شوی. پس با چهره‌ات به وجه او روی نما و قبله را بین دو کتف خود قرار بده (یعنی رو به حضرت علیه السلام و پشت به قبله باش). سپس بگو... (همان)<sup>۱</sup>

از اینجا متن زیارت آغاز می‌شود که می‌توان آن را به چهار فراز تقسیم کرد: ۱. ذکر برخی ویژگی‌های امام علیه السلام؛ ۲. وصف و حال زائر؛ ۳. بیان برخی دیگر از ویژگی‌های امام علیه السلام؛ ۴. تبری و تویی.

### فراز نخست: برخی ویژگی‌های امام علیه السلام

زائر در نخستین فراز، ضمن سلام بر امام علیه السلام به برخی ویژگی‌های عام یا خاص حضرت علیه السلام نیز می‌پردازد و با توجه به این ویژگی‌ها و بیان آنها، علاوه بر مدح و ثنای آن ذوات نورانی علیهم السلام و ابراز ارادت و اظهار محبت نسبت بدان‌ها، با معرفت و عشق بیشتر و ژرف‌تری زیارت را به جامی آورد و در نتیجه بهره‌های کمی و کیفی او طعم و حلاوت دیگری پیدا کرده، گسترش و تعالی بسیاری می‌یابند. همچنین التفات بدین فضایل موجب پی‌بردن زائربه نقایص خود و تلاش برای الگوگیری از معصومان علیهم السلام و تخلق به اخلاق الهی ایشان در حد ممکن می‌شود.

آغاز دیدار با هر زنده‌ای با «سلام» است. از آنجا که معصومان علیهم السلام، زنده پاینده بوده و

۱. «ثُمَّ تَقُولُ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ وَزُورَ قُبْرَائِنِ نَبِيِّ اللَّهِ ثُمَّ أَخْطُ عَشْرَ خُطُوبَاتٍ ثُمَّ قِفْ وَكَبِّرْ ثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً. ثُمَّ امْسِ إِلَيْهِ حَتَّى تَأْتِيَهُ مِنْ قِبَلِ وَجْهِهِ فَاسْتَقْبِلْ وَجْهَكَ بِوَجْهِهِ وَتَجْعَلِ الْقَبِيلَةَ بَيْنَ كَتِفَيْكَ. ثُمَّ قُلْ...».

به لحاظ مقام بندگی، مظهر حیّ لایموت شده‌اند، زیارت و حضور در محضر خاص ایشان نیز با سلام زائر بدیشان آمیخته است. البته همان طور که هیچ کس در هیچ فضیلتی بر معصومان علیهم‌السلام متقدم نمی‌شود، (صقار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۰۰) باید سلام‌های زائر را در حقیقت پاسخ او به سلام و عنایت پیشین معصوم علیهم‌السلام بدو دانست که موجب فراهم شدن توفیق زیارت برای او گردیده است.

## ۱. حجت خداوند

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ.

سلام بر تو ای حجت خدا و فرزند حجت او!

نخستین وصف مطرح شده، «حجت خدا» بودن امام علیه‌السلام است که همگی اهل بیت علیهم‌السلام از آن برخوردارند. حجت خداوند بودن امری، یعنی خداوند بدان امر بر دیگران احتجاج می‌کند. حجت خدا بودن مصادیق و مراتبی دارد که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام کامل‌ترین آنها هستند؛ یعنی به سبب عصمت و مقام‌های تکوینی و تشریحی، افزون بر «حجت بودن بر بندگان» به براهین و کرامات آشکار و امام آنان بودن، «حجّت مطلق بر جمیع آفریدگان» یا حجج بالغه الهی نیز می‌باشند. (رک: محمدتقی مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۶۱؛ یزدان پناه، ۱۳۹۹ش، ص ۳۶-۳۹ و ۱۴۸-۱۵۲)

## ۲. قتیلُ الله

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَتِيلَ اللَّهِ وَابْنَ قَتِيلِهِ.

سلام بر تو ای کشته خداوند و پسر کشته او!

اولین سطح معنایی چنین عبارتی این است که امام حسین علیه‌السلام برای خدا و در راه اهداف الهی به شهادت رسید. (محمدباقر مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۸، ص ۱۵۴) در عین درستی این معنا، تعبیر مد نظر معانی عمیق‌تری نیز دارد؛ از جمله اینکه این جمله به قضای مبرم الهی در نظام احسن ربوبی درباره شهید شدن آن حضرت علیه‌السلام اشاره دارد؛

چنان‌که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «يَا حُسَيْنُ... إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا»؛ (همان، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۶۴؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸ش، ص ۶۵) «ای حسین، همانا خدا قطعاً خواست که تو را کشته ببیند».

### ۳. ثَارُ اللَّهِ

#### السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ.

سلام بر تو ای خون خدا و فرزند خون او!

از وصف‌های ویژه متون دینی در مورد حضرت سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَامُ، «ثَارُ اللَّهِ» است<sup>۱</sup> که باید آن را رمزجان آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز دانست. تعبیرهایی مانند «يُدُّ اللَّهُ»، «وَجْهُ اللَّهِ»، «عَيْنُ اللَّهِ»، «أُذُنُ اللَّهِ» و... در متون دینی به کار رفته‌اند که فهم صحیح آنها موضوع بحث تاریخی پرکشاکش و درازدامنی بوده است. در معنایابی چنین تعابیری، نه باید دچار افراط «تنزیه» و نه گرفتار تفریط «تشبیه» شد؛ بلکه باید با اقتباس از نور وحی، قلب و عقل، به جمع صحیح تشبیه و تنزیه باریافت؛ بدین‌گونه که با پالایش و زدودن شوائب و انصراف‌های بدوی مرتبط با مصادیق مادی این‌گونه تعابیر عرفی، به «روح معنای» نهفته در آنها رسید.<sup>۲</sup> بدین ترتیب برخلاف برخی از دیدگاه‌ها که این‌گونه استعمال‌ها را مجازی می‌دانند، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۴، ص ۲۲۹) چنین کاربردهایی حقیقی هستند.

نکته دیگر جهت روشن شدن معنای ثارالله، بررسی‌های لغوی است. برخی، «ثار» را فقط به معنای «خونخواهی» می‌دانند؛ (همان)<sup>۳</sup> اما کاوش لغوی نشان می‌دهد که «ثار»

۱. در متون دینی، تعبیر «ثَارُ اللَّهِ» به‌طور عمده بر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ، و در مواردی بر حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ اطلاق شده است. این وصف فقط یک بار در ضمن زیارتنامه‌ای با سند مرسل، بر امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز اطلاق شده است. (محمدباقر مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۹، ص ۸۶)

۲. ورود بدین مبحث در گنجایش این نوشتار نیست. رک: یزدان‌پناه، «تأویل عرفانی و اسرار شریعت».

۳. «اشتباه بزرگی است که بعضی ثار را معنی به خون کرده‌اند؛ زیرا ثار هیچ‌گاه در لغت عرب به معنی خون نیامده است؛ بلکه به معنی خونپه‌است...».

در عربی در معانی متعددی مانند «طلب خون»، (فراهیدی، بی تا، ج ۸، ص ۲۳۶؛ ابن عبّاد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۶۸-۱۶۹؛ جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۰۳؛ ابن فارس، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۳۹۷؛ ابن منظور، ۱۳۰۰ق، ج ۴، ص ۹۷؛ فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۸۸؛ فیروزآبادی، بی تا، ج ۲، ص ۳۰؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۳۸). «خون»، (ابن سیده، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۷۲؛ ابن منظور، ۱۳۰۰ق، ج ۴، ص ۹۷؛ فیروزآبادی، بی تا، ج ۲، ص ۳۰؛ زبیدی، ۱۳۰۰ق، ج ۶، ص ۱۳۸). «خون»، (ابن سیده، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۷۲؛ فیروزآبادی، بی تا، ج ۲، ص ۳۰؛ زبیدی، ۱۳۰۰ق، ج ۶، ص ۱۳۸). دشمن (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۳۹)، حقد (مطرزی، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۱۱۲) و... به کار می رود. بنابراین از حیث زبانی و ادبیات عرب، مانعی برای کاربرد حقیقی این واژه در معنای خون وجود ندارد. البته در چنین کاربردی، مراد اغلب خون ریخته شده و مورد طلب و خونخواهی است؛ نه مطلق خون. در متون دینی نیز گاه تعبیر «نار» به گونه ای به کار رفته که حمل آن بر معنای خونخواهی و طلب خون ریخته، با تکلف و بعید است.<sup>۱</sup> مجموع این گونه امور نشان می دهد ترجمه «ثاؤالله» به «خون خدا» مانعی ندارد. البته باید دید معنای صحیح و دقیق آن چیست.

نخستین سطح معنایی «ثاؤالله» این است که خون ریخته شده امام حسین علیه السلام چنان منزلت و اهمیتی نزد خداوند متعال دارد که خودش خونخواه و منتقم آن است. این معنا در مرتبه خود صحیح است؛ اما معنای ثاؤالله منحصر در آن نیست. معنای برتر یا حقیقت ثاؤالله، نشانگر رمز جان حضرت اباعبدالله علیه السلام و همچنین آثار متعدد مترتب بر آن است. برای نیل به معنای صحیح خون خدا بودن امام حسین علیه السلام باید به «روح معنای خون» توجه شود که عبارت است از «امری که با جریان خود، مایه حیات و زندگانی است». اهل معرفت جهت توضیح این معنا از تحلیل های مختلفی استفاده کرده اند؛ از جمله روایات «قُرب فرائض» و «قُرب نوافل»؛ مانند این حدیث صحیح قدسی:

۱. مانند این تعبیر زیارت عاشورا: «...أَنْ يَرْقُنِي طَلَبَ تَارِكُمْ...».

...هیچ بنده‌ای از بندگانم به سویم تقرب نمی‌جوید به چیزی محبوب‌تر نزد من از آنچه بر او واجب کرده‌ام و همانا بنده با نافلة به سوی من تقرب می‌جوید تا اینکه او را دوست بدارم. پس آن‌گاه که او را دوست داشتم، گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و زبان او می‌شوم که با آن سخن می‌گوید و دست او می‌شوم که با آن می‌گیرد.... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۲-۳۵۳)

بنده با طی درجات بندگی حاصل از قرب نوافل به حدی از قُرب می‌رسد که همه ابعادش خدایی می‌گردد و به تعبیر روایت، خداوند گوش و چشم و زبان و دست او می‌شود. البته در هر مورد باید در عین اعتقاد به حقیقی بودن این اوصاف، به جریان روح معنای آنها نیز توجه داشت تا از تشبیه، تجسیم و... در امان ماند.

اما در قُرب فرائض، که مرتبه والاتری دارد، بنده با پیمودن درجات عبودیت ناشی از چنین قُربی به حدی محبوب خداوند سبحان و فانی در او می‌شود که جهت بشری او محو، و جهت الهی او نمایان می‌گردد؛ مثلاً گوش یا چشم بشری او جهت حقانی پیدا می‌کند و خداوند با سماع و بصر او می‌بیند. به همین جهت در متون دینی وصف‌هایی مانند «عَیْنُ اللَّهِ»، «أذُنُ اللَّهِ»، «یَدُ اللَّهِ» و... بر امیر مؤمنان، علی ع، یا دیگر معصومان ع به عنوان اوصافی حقیقی اطلاق شده است. البته معصومان ع جامع فضایل و کمالات قُرب فرائض و نوافل هستند.

حقایق برشمرده با تعبیری دیگر در کلمات عارف کامل، آیت الله شاه‌آبادی رحمته، چنین منعکس شده است:

...بدیهی است که کمال، در دایره وجود است و [بلکه] خود آن و صرف آن است... و چون انسان به کمال آگاه شود، ضرورتاً دوستدارش می‌شود؛ چراکه کمال، محبوب بالذات [برای فطرت کمال طلب انسان] است؛ همان‌طور که نقص، مبعوض بالذات [برای فطرت است که متنفر و گریزان از نقصان] می‌باشد. از این امر، عبودیت و خضوع [نسبت به کمال، به ویژه کمال مطلق]

لازم آید؛ همان طور که چنین چیزی لازمه عالم حب و عشق است. پس لازمه چنین امری، فنای ناقص در کامل، و تحقق و تخلُّق [ناقص] به صفات کامل و اخلاق اوست. پس در این حال، [ناقص] از نقص خود در حجاب می ماند و ذات او و صفاتش و اخلاقش از او پوشیده می گردد و [در نتیجه] مقامات ربوبیت نزد او آشکار می شود؛ همان طور که برای کاملان در مقام معرفت [حضوری نسبت به کامل مطلق]، عبودیت تامه تحقق می یابد و از آنچه گفته شد، [اسراری از] شهادت حسین علیه السلام و اظهار عبودیت او برای خداوند با جمیع شئون خود و اضافاتش [از اهل و عیال و بزرگ و کوچک خانواده] آشکار می شود؛ همان طور که سِرِّ تائُلَّهِ شدن او و اینکه حق تعالی دیه [و خوبهای] اوست نیز برایت روشن می گردد. پس همانا حکم فانی همان حکم مفنی<sup>۱</sup> فیه [، یعنی آن که فانی در او فانی شده] است و عبودیت گوهری است که گُنه آن ربوبیت است. (شاه آبادی، ۱۳۸۶ش، ص ۲۱۰)

امام خمینی علیه السلام نیز در معنای تائُلَّهِ می فرماید:

اگر عاشورا نبود... نمی دانستیم به سرقرآن کریم و اسلام عزیز چه می آمد؛ لکن اراده خداوند متعال بر آن بوده و هست که اسلام رهایی بخش و قرآن هدایت افروز را جاوید نگه دارد و با خون شهیدانی چون فرزندان وحی، احیا و پشتیبانی فرماید... و حسین بن علی، آن عصاره نبوت و یادگار ولایت، را برانگیزد تا جان خود و عزیزانش را فدای عقیدت خویش و امت معظم پیامبر اکرم نماید تا در امتداد تاریخ، خون پاک او بجوشد و دین خدا را آبیاری فرماید... انگیزه آن فداکاری و جانبازی آن چنان لطیفه الهی دارد که آن خون را تائُلَّهِ [نموده] و از مرزهای حجب نور و ظلمت فراتر برده و از خودی ها و خودبینی ها پیراسته و به مرز «العُبودیَّةُ جَوْهَرَةُ كُنْهَها الرِّبوبيَّةُ» رسانده و آراسته... (امام خمینی، ۱۳۸۹ش، ج ۱۴، ص ۴۰۶-۴۰۷)

در متون دینی نیز به دلیل قُرب ویژه امام حسین علیه السلام - که از اموری همچون تعبّد و بندگی شدید به فرایض و نوافل حاصل شده است -، بر خون آن حضرت علیه السلام، «خون خدا» اطلاق می شود؛ همچنان که شنیدن، دیدن، گفتن و گرفتن آن حضرت علیه السلام نیز شنیدن، دیدن، گفتن و گرفتن خداوند و مجرای خاص تحقق اراده حق تعالی است.

مقام ثاراللّهی امام حسین علیه السلام، آثارش را در جهات متعدد و در عین حال، مرتبط و درهم تنیده ای نشان می دهد که همگی تبلور و تجلیاتی از جوشش و فوران آن حقیقت خروشان الهی هستند؛ مانند: نهضت توحیدی معنوی و حماسی عاشورا و وقایع قبل و بعدش، شورآفرینی شدید معنوی (ظاهری و باطنی)، بکا و حُزن و گریه و عزای ویژه (در زمین و آسمان)، داغ و حرارت قلبی خاموش ناشدنی در قلوب مؤمنان، شرافت و شفافبخشی و قُرب آفرینی خاص محل ریختن خون امام علیه السلام (یعنی تُربت حضرت علیه السلام)، شکافنده و خارق حجاب های ظلمانی و نورانی بودن سجده بر تربت، محل اوج گیری و استجابت دعا بودن قُبه و بارگاه حضرت علیه السلام، تعالی و تکامل بخشی معنوی و روحی خاص زیارت امام علیه السلام و توسل بدیشان، گردش و طواف همیشگی دسته هایی از ملائکه نالان و گریان در بارگاه حضرت علیه السلام، قیام ها و اقدام های اصلاحی برآمده از نهضت امام علیه السلام، حرکت ها و جوشش های حماسی معنوی اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و بلکه تمدنی (از جمله پدیده بی نظیر زیارت اربعین)، روح ستیز با طاغوت های زمانه جهت اقامه حداکثری توحید و برپایی حاکمیت اسلامی و... در طول تاریخ، این خون پرخروش و تپنده در سراسر جامعه شیعی جریان یافته، آن را تا رسیدن به حکومت جهانی موعود منتظر علیه السلام به پیش می راند.

حاصل آنکه سرآمد شهیدان تاریخ، حضرت اباعبدالله علیه السلام، به دلیل بندگی و تقرب ویژه، محل تجلی و ظهور حق تعالی و صاحب ویژگی هایی مانند «ثارالله» و «سیدالشهدای مطلق»<sup>۱</sup> است. خون امام حسین علیه السلام که بر قتلگاه عاشقان الله

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره امام حسین علیه السلام فرمود: «إِنَّهُ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

(ابن قولویه، ۱۳۵۶ ش، ص ۶۷)

می‌ریزد،<sup>۱</sup> خونِ ثارالله می‌شود که آثار ویژه‌ای دارد. این خون از جوشش توحیدی پدید آمده، موجب جوشش‌های توحیدی در طول تاریخ نیز می‌شود؛ چنان‌که امام خمینی علیه‌السلام می‌فرماید:

خمیرمایه نهضت مبارک ملت بزرگ ایران و روز بذر انقلاب بزرگ اسلامی... را [باید] در عصر عاشورا... جست و جو... [کرد]... که خون طاهر و مطهر ثارالله و ابن‌ناره به زمین گرم کربلاریخت و ریشه انقلابات اسلامی را آبیاری نمود... واقعه عظیم عاشورا از ۶۱ هجری تا خرداد ۶۱ و از آن تا قیام عالمی بقیة الله ارواحنا لمقدمه الفداء در هر مقطع انقلاب ساز است. (امام خمینی، ۱۳۸۹ ش، ج ۱۶، ص ۲۹۰)

نهضت امام حسین علیه‌السلام از تمدن سازترین وقایع تاریخ است که مغز و لبش معنویت توحیدی بسیار غلیظ است و در عین حال با عقلانیت و شریعت آمیخته و موجب شکوفایی عقل و تعبد می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش، ص ۱۱۷-۲۵۵) بُعد توحیدی و معنوی ثارالله، پایه دیگر ابعاد و تجلیاتش و بلکه مغز و روح آنهاست. همین روح توحیدی با حرکت اجتماعی، انقلابی و اصلاحی همراه، و کمال و اوجش حاکمیت دینی و به تعبیر اهل معرفت، خلافت بالسیف یا جانشینی خدا در زمین در مقوله حاکمیت است که از کمال روحی و قوت ولایت سرچشمه می‌گیرد؛ چنان‌که ابن عربی می‌نویسد:

... کمال مطلوبی که انسان برایش خلق شده، همانا خلافت است. پس آدم آن را به حکم عنایت الهی گرفت و این مقامی اخص از رسالت است؛ زیرا هر رسولی خلیفه نیست و درجه رسالت فقط برای تبلیغ است. خداوند متعال گفت:

﴿مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾ (مائده: ۹۹) و برای رسول، تحکّم در مخالف

۱. امیر مؤمنان علیه‌السلام هنگام گذر از کربلا از آنجا به «مصارع عُشّاق: قتلگاه عاشقان» یاد کردند. (محمدباقر مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۱، ص ۲۹۵)

نیست و فقط برای او تشریح حکم از جانب خدا یا بدانچه خدا بدو نمایانده، است. پس اگر خداوند به رسول، تحکم در آنان که او را به سویشان فرستاده عطا کند، این استخلاف و خلافت است و چنین رسولی خلیفه می باشد. پس هرکه به رسالت فرستاده شود حکم نمی کند و آن گاه که شمشیر [قدرت / حاکمیت بدو] داده شود و مجری کار [و حکمرانی] شود، در این هنگام کمال [بیشتری] داشته و به سلطان اسماء الهی ظهور می کند. پس عطا و منع کند، عزیز و ذلیل گرداند، مرده و زنده کند، نفع و ضرر رساند... پس هیچ کس خلیفه نیست مگر آن که حق، او را بر بندگانش جانشین کند؛ نه کسی که مردم او را به پا کرده و با او بیعت کنند. (ابن عربی، بی تا، ج ۵، ص ۲۵۳-۲۵۴)

بر شمردن تأثیرهای تاژالله از توان بشر بیرون است. تنها درخشش جلوه کوچکی از تأثیر خون حسین علیه السلام در راهپیمایی اربعین، در طول تاریخ جریانی بی نظیر آفرید. این مراسم نورانی که ابعاد و ظرفیت های تمدنی بسیاری دارد و حتی می تواند در تخاطب با «فطرت» توحیدی انسان، تأثیرهایی فراتر از تمدن سازی اسلامی داشته باشد، به خوبی عناصر مختلف تمدن ساز را جمع و نهادینه کرده و نیازمند توجه و بهره گیری جدی تر در گام دوم انقلاب است.

#### ۴. وَتَرَأَى اللَّهَ الْمَوْتور

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَتَرَأَى اللَّهَ الْمَوْتورَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. سلام بر تو ای یگانه خداوند در آسمان ها و زمین که خون بهایش گرفته نشده

«الوتر» (به فتح یا کسر) در معانی متعددی به کار می رود؛ مانند: فرد (مقابل زوج)، تفرّد، قطع شده [از غیر و تنهامانده]، خون به ستم ریخته شده، خونخواهی و انتقام. (فراهیدی، بی تا، ج ۸، ص ۱۳۲؛ ابن درید، بی تا، ج ۱، ص ۳۹۵؛ ابن عبّاد، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۴۵۵؛ جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۴۲-۸۴۳؛ ابن فارس، ۱۳۸۹ق، ج ۶، ص ۸۳-۸۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۸ق، ص ۸۵۳؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷ش، ج ۵، ص ۱۴۷-۱۴۸؛ فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۶۴۷؛

فیروزآبادی، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۸-۲۴۹؛ مصطفوی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۲۰-۲۱) «الموتور» نیز  
 یعنی آن که مورد ظلم و جنایتی قرار گرفته و فرزندان یا نزدیکانش کشته شدند و انتقام  
 یا خونبهای آنها گرفته نشده باشد، و صاحب خون (یا صاحب خونخواهی). (ابن درید،  
 بی تا، ج ۱، ص ۳۹۵؛ ابن عبّاد، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۴۵۵؛ جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۴۳؛ ابن اثیر  
 جری، ۱۳۶۷ش، ج ۵، ص ۱۴۸؛ فیروزآبادی، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۸-۲۴۹؛ طریحی، ۱۳۷۵ش،  
 ج ۳، ص ۵۰۹)

علامه مجلسی رحمته الله در معنای این فقره می نویسد:

وَتَرَّ اللهُ یعنی فرد متفرد [و یگانه بی نظیر] در کمال از [میان] نوع بشر در  
 عصرش... یا اینکه چنان که گذشت مراد تارالله باشد، یعنی کسی که خداوند  
 تعالی طالب خون اوست. موتور [نیز] کسی است که کشته ای از او کشته شده  
 و خونش درک نشده باشد... پس [این فقره] یعنی آن که در راه خدا کشته و  
 نزدیکانش کشته و اموالش گرفته شده باشد. [قید] «فی السماوات والأرض»:  
 در آسمان ها و زمین»، یعنی اهل آسمان ها و زمین، منتظر طلب خون اویند یا  
 اینکه، مصیبت او در آن دو عظیم است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۸، ص ۱۵۴)  
 اساساً خونخواهی کامل امام حسین علیه السلام تاکنون محقق نشده و تنها با زوال حداکثری  
 نظام طاغوت در عصر ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام رخ می دهد. به تعبیر عارف بزرگ مرتبه،  
 محمدتقی مجلسی رحمته الله، «تارالله یعنی آن که خونش در طاعت خدا ریخته شده باشد و  
 خداوند آن را به قائم صلوات الله علیه و اصحابش طلب می کند... و ترالله فی السماوات  
 والأرض، یعنی هیچ کدام از ملائکه و بنی آدم تاکنون خون او را [به طور کامل] طلب نکرده  
 است. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۴۲۸)

أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَأَقْشَعَرَّتْ لَهُ أَظْلَةُ الْعَرْشِ وَبَكَى لَهُ جَمِيعُ  
 الْخَلَائِقِ وَبَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ  
 وَمَنْ يَنْقَلِبُ فِي الْجَنَّةِ وَالنَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبِّنَا وَمَا يُرَى وَمَا لَا يُرَى.

شهادت می‌دهم که همانا خونت در خُلد ساکن شد و سایه‌های عرش برایش لرزید و همگی مخلوقات برایش گریه کردند و آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه و آنچه در آنها و بین آنهاست و آن که از خلق پروردگار ما در بهشت و آتش می‌گردد و آنچه دیده می‌شود و آنچه دیده نمی‌شود برایش گریستند.

پیش تراندکی در باب خون شریف حضرت اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ و منزلت تکوینی اش سخن رفت. به طور طبیعی، ریختن چنین حقیقت و الامر تبیی آثار عظیم متناسب با خود را در عوالم مختلف دارد که در این فقره به برخی اشاره شده است. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۴۲۸-۴۲۹؛ همو، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۶۱۲-۶۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۱۳۳-۱۳۶؛ همو، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸، ص ۲۹۹)

#### ۵. حَجَّةَ اللَّهِ

أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ وَأَبْنُ حُجَّتِهِ.

شهادت می‌دهم که همانا تو حجت خداوند و فرزند حجت او هستی!

وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَتِيلُ اللَّهِ وَأَبْنُ قَتِيلِهِ.

و گواهی می‌دهم که همانا تو کشته خداوند و فرزند کشته اوئی!

درباره این دو فقره سخن گفته شد.

#### ۶. نَارَ اللَّهِ

وَأَشْهَدُ أَنَّكَ نَارُ اللَّهِ وَأَبْنُ نَارِهِ.

و شهادت می‌دهم که همانا تو خونخواه خدایی (یا خداوند خونخواه توست) و

فرزند خونخواه خدایی.

ترجمه یادشده بدین جهت است که به لحاظ لغوی، کلمه «النار» هم به معنای «طالب» و هم «مطلوب» به کار می‌رود؛ چراکه هریک از طالب و مطلوب، خونخواه و نار دیگری است. (ازهری، ۱۳۸۴ق، ج ۱۵، ص ۸۲؛ ابن عبّاد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۶۸-۱۶۹؛

زمخشری، بی تا، ص ۶۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۳۹) <sup>۱</sup> با توجه بدانچه درباره سطوح معنایی نازلله بیان شد، وجه این دو معنایی روشن ترمی گردد.

وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَتَزَالُ الْمَوْتُورُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.

معنای این فقره نیز گذشت.

## ۷. مبلغ ناصح

وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ وَنَصَحْتَ.

و گواهی می دهم که همانا تو [دین را به مردم] رساندی و خالصانه خیرخواهی کردی.

معصومان عليهم السلام در تبلیغ و رساندن دین به مردم، کمال کوشش را خالصانه و خیرخواهانه به کار می گیرند و مصداق برترین کریمه هستند: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ...»؛ (احزاب: ۳۹) «آنان که رسالت های خداوند را می رسانند و نسبت بدو خشیت دارند و از هیچ کس مگر خدا نمی ترسند...».

## ۸. وافی موفی

وَوَفَّيْتُ وَأُوفِّيْتُ.

و وفا [ی به عهد الهی] نمودی و کاملاً وفا نمودی [و هیچ از آن فروگذار نکردی]. معصوم عليه السلام نه تنها به عهدهای الهی وفا می کند، بلکه آنها را در حد کمال به جای می آورد؛ چنان که حضرت اباعبدالله عليه السلام با بذل کلی نفس و نفیس، در این میدان سرآمد است. به همین جهت آن حضرت عليه السلام شایسته اجرهای عظیمی است که تفصیل آنها در روایات مذکور است: «...وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»؛ (فتح: ۱۰) «و هر که بدانچه بر آن با خدا عهد بسته وفادار بماند، پس خداوند پاداشی عظیم بدو خواهد

۱. نائر در معنای فاعلی به معنای صاحب خون و کسی است که در پی خونخواهی مقتول خود است.

## ۹. مجاهد فی سبیل الله

وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

و در راه خدا مجاهدت نمودی.

هرچند هر مبارزه، قتال و مجاهدتی در راه حفظ جان و ناموس خود ارزشمند است، اما آن‌گاه که انگیزه، منطق و روح توحیدی بیابد و برای خدا و در راه او باشد، بسته به کیفیت نیت و اخلاص مجاهدان، شرافت ویژه و آثار خاصی می‌یابد. از این رو آیت الله جوادی آملی می‌نویسد:

جنگ کردن مهم نیست. مهم آن است که انسان جهاد فی سبیل الله را دوست داشته باشد. همه جنگ آوران جهان طبیعت محوشدند و فقط نام رزمندگان اسلامی در جهان ماند و برای همیشه می‌ماند. مگر در حمله مغول کشتار وحشیانه کم بود؟... این وقایع فقط در کتاب‌های تاریخ ماند و چون روح و باطنی ندارد، دفن می‌شود...؛ اما رزم آوران اسلامی تاریخ را متوجه خود می‌کنند؛ چون جنگشان دارای روح است، برای دنیا و مقام و برای خود نیست. کسی که برای خاک می‌جنگد خورش هم به اندازه خاک می‌ارزد؛ ولی اگر برای خدا جنگید خورش ثارالله است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ق، ص ۳۹)

مجاهدت با منطق توحیدی، خود سطوحی دارد؛ برای مثال «جهاد فی سبیل الله» در بستراجماعی و برای اقامه حداکثری دین، شُعبه یا بُعدی از «جهاد فی الله» برای تقرّب هرچه بیشتر به خداوند سبحان یا بسط هرچه افزون تر توحید است. معصومان علیهم‌السلام از شرف هردو جهاد برخوردارند؛ چراکه قرآن متجسم هستند که به هردو فرمان می‌دهد؛ مانند:

- ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ...﴾ (حج: ۷۸)

- ﴿...وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾. (توبه: ۴۱)

هرچند در این فقره به مجاهدت فی سبیل الله امام حسین علیه السلام اشاره شده است، اما در زیارت های دیگر به مجاهدت فی الله حضرت علیه السلام نیز تصریح می شود؛ مانند: «أَشْهَدُ أَنَّكَ ... جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ...». (ابن المشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۱۵)

#### ۱۰. شهید مستشهد و شاهد مشهود

وَمَضِيَّتَ لِلَّذِي كُنْتَ عَلَيْهِ شَهِيداً وَمُسْتَشْهِداً وَشَاهِداً وَمَشْهُوداً.

و برای آنچه [از حق که] بر آن بودی، رفتی؛ در حالی که شهید و مستشهد و شاهد و مشهود بودی.

همان طور که خداوند متعال، شاهد و شهید و مشهود است، انسان های کامل که این صفات الهی هستند نیز به تناسب سعه وجودی از چنین اوصافی برخوردارند؛ چنان که قرآن کریم درباره حضرت خاتم صلی الله علیه و آله می فرماید: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولاً شَاهِداً عَلَيْكُمْ...﴾. (مزمّل: ۱۵)

مشابه تعبیر مذکور در این فقره، در وصف حضرت علی علیه السلام نیز آمده است؛ مانند: «وَمَضِيَّتَ لِلَّذِي كُنْتَ عَلَيْهِ شَهِيداً وَشَاهِداً وَمَشْهُوداً». (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ص ۴۳) عارف جلیل، محمدتقی مجلسی رحمته الله علیه، در توضیح می نگارد:

و بر آنچه از حق که بر آن بودی، «شهید» شدی به اینکه [توفیق و مقام رفیع] شهادت برایت حاصل شد و «شاهد» بر [اعمال] امت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حفظ دین و ترکش شدی و «مشهود» شدی که خداوند و رسولش و فرشتگان و مؤمنان برایت شهادت می دهند که همانا تو با حق بودی و [بلکه] حق با تو بود؛ هر کجا که بودی. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۴۱۳)

فرزند وی، علامه مجلسی رحمته الله علیه، جوهری را در معنای «لام» ذکر می کند که مطابق آنها این فقره چند معنا دارد؛ مانند:

- لام به معنای «فی (در)»: یعنی در راه حقی که بودی، رفتی تا اینکه سرانجامت به

شهادت منتهی شد و شاهد بر آنچه شدی که از امت یا از آنها و جمیع پیامبران گذشته و امت های آنها صادر شده است<sup>۱</sup> و مشهود شدی که خداوند و پیامبرش و ملائکه و مؤمنان برایت شهادت دهند که بر حق بودی و آنچه بر تو بود را ادا کردی.

- لام به معنای «إلی (به سوی): یعنی به سمت عالم قدس رفتی که قبل از نزول به زندان جسد [و عالم ماده] بر آن بودی؛ درحالی که شهید، شاهد و مشهود به معانی یادشده بودی.

- لام جهت «تعلیل» شهادت: یعنی تنها بدین جهت تو را کشتند و شهید شدی که بر حق بودی. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۶۴-۶۵)

در زیارت مورد بحث، افزون بر سه وصف یادشده، «مُستشهد» بودن نیز برای حضرت اباعبدالله علیه السلام افزوده شده است؛ یعنی «شهادت» از او طلب شده است. (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۸۱) این مورد ناظر به روایتی است که پیش تر درباره استقرار مشیت الهی برقتیل و شهید بودن آن حضرت علیه السلام نقل شد.

### فراز دوم: وصف و حال زائر

زائر پس از ذکر برخی از اوصاف امام علیه السلام، به بیان پاره ای از وضع و حالش می پردازد. توجه بدان اوصاف و این ویژگی ها به انسان در شناخت موقعیت خود در عالم و نیز در نظام ولایت الهی یاری می رساند که معرفتی بس نافع، و ضروری جهت نیل به سعادت و کمال برترابدی است.

#### ۱. عبد الله

أَنَا عَبْدُ اللَّهِ.

من بنده خدا هستم.

کاملان در معرفت، بندگی و عبودیت نسبت به حق تعالی را فخر خود می دانند؛ چنان که سرآمد اهل معرفت و کمال، نبی خاتم صلی الله علیه و آله می فرماید: «الْفَقْرُ فَخْرِي»؛ (شعیری،

۱. «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا». (نساء: ۴۱).

بی تا، ص ۱۱۱) «فقر فخرم هست». جهت درک عمیق تر این حقیقت باید توجه کرد که در فضای جوامع بشری، عبد بودن یا بندگی بر پایه قراردادهای بشری و روابط اجتماعی وضعی شکل گرفته است و فهم می شود؛ اما حقیقت هستی شناسانه بندگی با معنای عرفی اش فرق عمیقی دارد. بندگی، از مملوک بودن شخصی نسبت به دیگری و قرار داشتن تحت ملکیت او سرچشمه می گیرد؛ یعنی روح معنای بندگی، مملوک و تحت ملکیت دیگری بودن و تعلق بدوست. ملکیت نیز به دو نوع حقیقی و غیر حقیقی تقسیم می شود. ملکیت حقیقی، ریشه و سبب بندگی تکوینی است و ملکیت غیر حقیقی، موجب شکل گیری بندگی عرفی می شود. ملکیت غیر حقیقی ناشی از قراردادهای بشری و اعتبارهای اجتماعی است که در محدوده اجتماع بشری در عالم دنیا معنا و کاربرد دارد و قابل زوال یا انتقال نیز هست. در مقابل، ملکیت حقیقی امری تکوینی است. ملکیت خداوند قهار نسبت به آفریدگانش از این سنخ، و بلکه مصداق اتم یا منحصر آن است؛ زیرا او مالک مطلق است و ملکیتش نیز حقیقتی تکوینی است که تمامی حیطه های وجودی موجودات در همه ابعادشان را شامل می شود؛ چنان که در آیات بسیاری مطرح شده است.<sup>۱</sup> حقیقت و روح ملکیت خداوند نسبت به موجودات، فقر صرف و تعلق محض آنها بدوست. همه موجودات، به سبب فقر ذاتی خود، به خداوند وابستگی تام دارند و به همین دلیل، هم در اصل تحقق و هم در استمرارش بدو محتاج هستند. در حکمت متعالی صدرايي به خوبی تبیین شده که مخلوقات هویتی سراسر فقر و تعلق محض به خالق داشته، هیچ کدام

۱. مانند: ﴿...لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...﴾ (بقره: ۲۵۵؛ نساء: ۱۷۱؛ نحل: ۵۲؛ سبأ: ۱؛ شوری: ۴) ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...﴾ (بقره: ۲۸۴) ﴿...لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى...﴾ (طه: ۶) ﴿...لَهُ مَا يَبِينُ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ...﴾ (مریم: ۶۴) ﴿وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ...﴾ (انعام: ۱۳) ﴿...سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...﴾ (یونس: ۶۸) ﴿اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...﴾ (ابراهیم: ۲؛ شوری: ۵۳) ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (حج: ۶۴) و ...

تحقق و تقرر مستقل جداگانه‌ای در هیچ حوزه‌ای از ابعاد وجودی شان ندارند.<sup>۱</sup> هویت و شناسنامه هستی شناسانه هر موجود امکانی، فقر و نیاز ذاتی به خداوند بی نیاز است؛ به بیان دیگر دار هستی تنها یک مالک دارد که همه چیز مملوک، مقهور و تحت سیطره وجود نامتناهی اوست. بدین گونه همه موجودات حقایقی فقری هستند که نه تنها به لحاظ ذات، بلکه در صفت و فعل نیز فقیر، مملوک و محتاج عنایات دمام حق تعالی بوده و با هویت فقری شان آینه دار کمالات الهی می باشند؛ چنان که علامه طباطبایی رحمته الله علیه می نویسد: «اشیا از این نظر که آیات خدای تعالی هستند و آیت به غیر از صاحب خود را نشان نمی دهد، مانند آینه هایی هستند که به جز خداوند تعالی را جلوه نمی دهند». (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۹۸ و ج ۱، ص ۲۱)<sup>۲</sup> در فهم متون دینی بیانگر رابطه بندگی موجودات نسبت به حق تعالی، مانند محل بحث نیز باید در عین نگه داشتن روح معنای بندگی، معانی ابتدایی خارج از حقیقت بندگی و شوائب دخیل در آن را از ذهن دور، و لوازم و اقتضائات متناسب با نسبت تکوینی موجودات با خداوند سبحان را در معنای آن لحاظ کرد.

توجه زائربه بندگی انسان کامل، هم موجب درنیفتادن در خطر غلّومی شود و هم الگویی برای زندگی اوست تا بکوشد با التزام به بندگی ارادی تشریعی به معرفت نسبت فقری و بندگی تکوینی خود و عالم باریابد؛ یعنی در مراتب کمالی صعود نماید.

## ۲. مَوَلَى و مطیع امام عَلَيْهِ السَّلَام

وَمَوْلَاكَ وَفِي طَاعَتِكَ.

وَلِيٌّ [و پیرو و یاریگر] تو و در اطاعت تو هستم.

«وَلِيٌّ» و «مَوَلَى» در هر دو معنای فاعلی و مفعولی به کار می روند؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۰۸ق، ص ۸۸۵) اما در اینجا دومی مراد است. ولایت نیز به معنای قُرب و در پی آمدن

۱. در اصطلاح فلسفی، از چنین نسبتی به «اضافه اشراقیه»، «نسبت فقری»، «عین ربط» و مانند آنها تعبیر می شود.

۲. «...الأشياء بما هي آيات له تعالى والآية لا تری إلا ذا الآیة فهي كالمرائی لا تجلی إلا إیاه تعالی...».

چیزی به دنبال چیز دیگر همراه با نوعی رابطه بین آنهاست. (مصطفوی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۲۰۳-۲۰۴) بنابراین زائر باید پیرو و دنبال کننده ولی خود، یعنی معصوم علیه السلام باشد؛ چراکه مظهر اتم ولایت الهی است.

«مولا» به معنای «آزاد شده» و نیز «دوست» به کار می رود. بنابراین دیگر معانی این فقره آن است که: «من مولای توأم که نعمت هدایت بر من داری و به برکت ولایت تو آزاد کرده توأم از آتش دوزخ، یا دوست توأم و در فرمان توأم و به درگاه تو آمده ام». (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۶۱۳-۶۱۴)

### ۳. رونده به سوی امام علیه السلام و ملتس کمال منزلت نزد خداوند

وَالْوَافِدُ إِلَيْكَ أَلْتَمِسُ كَمَالَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ،

و وارد به [بارگاه] توهستم؛ درحالی که کمال منزلت نزد خداوند را [بارها و پی در پی] طلب می کنم.

زائر در زیارت و ورود به محضر خاص معصوم علیه السلام باید پیوسته و مکرر اموری را طلب کند. (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۱۰۴)<sup>۱</sup> نخست اینکه باید حداکثر کمال ممکن نزد خداوند را طالب و ملتس باشد.

### ۴. ملتس ثبات قدم در هجرت به سوی امام علیه السلام

وَتَبَاتَ الْقَدَمُ فِي الْهَجْرَةِ إِلَيْكَ.

و ثبات قدم در هجرت به سوی تو را می جویم.

کمال دیگری که زائر در ضمن زیارت باید پیوسته در جست و جوی آن باشد، ثابت قدمی در هجرت به سوی معصوم علیه السلام است. چنین هجرتی معانی متعددی دارد؛ مانند دوری از نقایص و رذایل و حرکت به سمت کمال و فضیلت ها (که مصداق اتم و اکمل اتصاف

۱. «الْإِلْتِمَاسُ: طَلْبُ الْمَسَاوِي مِنَ الْمَسَاوِي. وَالْإِلْتِمَاسُ: الطَّلْبُ مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى...».

بدان‌ها معصومان علیهم‌السلام هستند) یا تبرّی از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام و تولّی نسبت بدان‌ها در اندیشه، گفتار و عمل.

خود زیارت قبور ائمه علیهم‌السلام نیز از مصداق‌های هجرت به سوی آنان است؛ به ویژه آن‌گاه که مسافت بعید، و مستلزم دوری از وطن و اهل و عیال باشد؛ چنان‌که در برخی روایات بدین مسئله اشاره شده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۶۷؛ احسانی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۸۱-۸۲) ثابت قدمی در مداومت بر زیارت معصومان علیهم‌السلام نیز از مصادیق چنین ثباتی است. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۱۳۷)

همراهی با امام علیه‌السلام در مسیر توحید و ولایت هم از دیگر افراد بارز چنین هجرتی است. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۴۲۹؛ همو، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۶۱۴)

## ۵. ملتمس کفالت امام علیه‌السلام

وَالسَّبِيلَ الَّذِي لَا يُخْتَلَجُ دُونَكَ مِنَ الدُّخُولِ فِي كَفَالَتِكَ الَّتِي أُمِرْتُ بِهَا.

وراهی را می‌طلبم که هیچ [ربوده شدن و] اجتنابی غیر از تو [یا هیچ اضطرابی به سوی غیر تو] نداشته باشد که همان ورود در سرپرستی توست که بدان امر شده‌ای. سوم، طلبِ قرار گرفتن تحت کفالت امام علیه‌السلام است. طبق معارف شیعی، ائمه اطهار علیهم‌السلام پدران معنوی و کفیلان حقیقی اُمّت در همه حیطه‌ها هستند.<sup>۱</sup> زائر باید بکوشد خود را ذیل سرپرستی خاص امام علیه‌السلام قرار دهد و به تعبیر عرفی، خود و شئون مختلف زندگی‌اش در دنیا و عقبی را بیمه کند. این همان مسیر مستقیم بدون اضطراب و منتهی به سعادت نهایی است. از این رو علامه مجلسی رحمته‌الله‌علیه می‌نویسد: «حاصل سخن اینکه من از توراه مستقیم غیر مضطرب را التماس می‌کنم، یا راهی که هر که آن را پیوید جذب [باطل]

۱. البته در زمان غیبت که دسترسی مستقیم و همگانی به پدر معنوی فعلی شیعه، یعنی امام عصر علیه‌السلام میسر نیست، شیعیان بسان یتیمان هستند و در متون دینی، نایبان [خاص یا] عام ایشان؛ یعنی عالمان دینی به عنوان کفیلان و سرپرستان اُمّت منصوب شده‌اند. (رک: هلالیان، ۱۳۹۴ش، ص ۱۳۵-۱۳۸).

نشده و [از حق] کنده نشود و از رسیدن به شما در دنیا و آخرت منع نگردد». (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۱۳۸)

والد ماجد ایشان علیه السلام نیز از اهل تستن در اخباری با تواتر معنایی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

در [شهود صادق] دیدم که بر حوض [کوثر در قیامت] هستم و گروهی از نزدم ربهوده می‌شوند و می‌گویم: ای پروردگارم! اصحابم! اصحابم! پس به من گفته می‌شود: چه می‌دانی که پس از تو چه کردند! مرتد شدند و پیوسته برگزشتگان خود به قهقری رفتند.

این ربهوده شدن از حوض همان عدم دخول آنها در کفالت پیامبر صلی الله علیه و آله، بلکه خروجشان از آن با ترک ثقلین است. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۴۲۹) علامه مجلسی در *لوامع صاحبقرانی* می‌نگارد:

می‌خواهم که حق سبحانه و تعالی مرا بدارد به راهی که هرکه در آن راه باشد او را نربایند و مانع نشوند در روز قیامت یا در دنیا و عقبی از داخل شدن در پناه تو و در ضمان و عهد و پیمان تو که امر کرده خلاق را که در آن عهد داخل شوند؛ یعنی امر کرده به ولایت اهل بیت رسالت و مقرر فرموده که هرکه ولای اهل بیت داشته باشد فردای قیامت یا در دنیا و عقبی در کفالت و پناه توست و کسی از شیاطین جن و انس او را اضلال نتوانند کرد و در روز قیامت که در حوض کوثر بر تو وارد شود ملائکه او را نربایند که به جهنم برند...». (همو، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۶۱۴)

فراز سوم: برخی دیگر از ویژگی‌های امام علیه السلام

### ۱. آغاز راه مُریدان خداوند

مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ.

اگر کسی خداوند را بخواهد به شما آغاز کند.

آنان که حق تعالی را اراده می‌کنند و لقای حقیقی او را می‌جویند، گریزی از تمسک به معصومان علیهم‌السلام ندارند. این ضرورت، تحلیل‌های مختلفی دارد؛ از جمله اینکه ایشان صراط مستقیم تکوینی و تشریحی هستند (ابن بابویه، ۱۴۱۹ق، ص ۳۵) و باید از مسیر ولایت آنان به خداوند رسید. (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۶۱۴) دیگر آنکه آنان الگوی کامل سلوک و حرکت به سوی خدا هستند. ممکن نبودن معرفت خداوند و عبادتش بدون متابعت معصومان علیهم‌السلام و گرفتن معارف و طریقه بندگی از آنان نیز از جمله معانی این تعبیر است؛ چراکه ایشان ابواب الهی هستند و به ارشاد قرآن کریم: ﴿...وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا...﴾. (بقره: ۱۸۹).

نکته دیگر اینکه این فقره در برخی از کتب روایی، سه مرتبه ذکر شده است. (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ص ۱۹۹؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۹۵-۵۹۶) صاحب *روضه المتقین* علیه‌السلام این تکرار را برای تأکید، یا اولی را برای معارف عقلی، دومی را برای عبادات بدنی، و سومی را درباره مغفرت گناهان با شفاعت می‌داند. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۴۳۰) همچنین می‌توان وجه تکرار را اراده اخذ توحید ذاتی، صفاتی و افعالی از معصومان علیهم‌السلام توسط مریدان خداوند دانست.

بنابراین برخلاف پندار برخی کج فهمان، زیارت نه تنها با توحید منافاتی ندارد، بلکه از مسیرهای مهم توحیدورزی و نیل به خداوند است. محتوای همگی زیارات معتبر نیز تأکید توحید، و بلکه بیانگربسط و امتداد آن است.

## ۲. سنجه کذب [و صدق]

بِكُمْ يُبَيِّنُ اللَّهُ الْكُذِبَ.

خداوند به شما کذب [یا کاذب] را تبیین می‌کند.

کذب خلاف حق است و از آنجا که اهل بیت علیهم‌السلام همواره با حق، و بلکه حق با ایشان علیهم‌السلام است (علم الهدی، ۱۴۱۳ق، ص ۹۷) و همچنین آنها بیانگرو تبیین‌کننده حق

و کذب و مصادیق مختلف آنهایند، بدین جهت خدای سبحان گفتار و کردار آنان را معیار روشنی بخش صدق و کذب، و ملاک شناخت کاذبان و منافقان قرار داده است. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۴۳۰)

### ۳. پناهگاه روزگار گزنده

وَبِكُمْ يَبَاغِدُ اللَّهُ الزَّمَانَ الْكَلِبَ.

و به شماست که خداوند، زمانه گزنده [و شداید دشوارش] را دور می گرداند.

اهل بیت علیهم السلام همواره پناهگاه و ملجأ دیگران، به ویژه شیعه، در دفع و رفع شداید عصری بوده اند. از مصادیق بارز و برتر گشایش بخش بودن آنان، برطرف شدن مصیبت های بسیار ناشی از غیبت معصوم علیه السلام، با ظهور حضرت ولی عصر، صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه است. (همان)

### ۴. فتح و ختم امور

وَبِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ اللَّهُ.

و خداوند به شما می گشاید و به شما ختم می گرداند.

این فقره به جایگاه حقیقت نوری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در قوس نزول و صعود اشاره می کند که تجلی اول و صادر نخست، نفس رحمانی منبسط در همه عوالم و نیز ختم دایره تحقق است؛ «در علوم الهیه به ثبوت پیوسته که معاد همه موجودات به توسط انسان کامل تحقق پیدا کند...» «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ وَيَايُبُ الْخَلْقِ الْيُكْمُ». (امام خمینی، ۱۳۷۰ش، ص ۱۳۹) «دیگر موجودات به توسط انسان رجوع به حق کنند؛ بلکه مرجع و معاد آنها به انسان است؛ چنانچه در زیارت جامعه، که اظهار شمه ای از مقامات ولایت را فرموده، می فرماید...» «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ». و اینکه در آیه شریفه حق می فرماید: «إِنَّ الْيَنَّا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ»، و در زیارت جامعه می فرماید: «وإِيَابُ الْخَلْقِ الْيُكْمُ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْنَا»، سِرّی از اسرار توحید، و اشاره به آن است که رجوع به انسان کامل رجوع الی الله است؛ زیرا که انسان کامل، فانی مطلق و باقی به بقاء الله است و از خود، تعین

وَأَنْتِ وَأَنَا نَبِيٌّ وَأَنَا نَبِيٌّ نَدَارِدُ؛ بلکه خود از اسماء حسنی و اسم اعظم است؛ چنانچه اشاره به این معنی در قرآن و احادیث شریفه بسیار است» (همان، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۶۳)

علامه مجلسی رحمته الله نیز به برخی از معانی متعدّد این فقره چنین اشاره می‌کند: «... بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ، یعنی در ایجاد یا علم یا خلافت و امامت؛ مانند سخن پیامبر صلی الله علیه و آله: كُنْتُ نَبِيًّا وَأَدَمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ (من نبی بودم و آدم بین آب و گل بود)». (مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۹، ص ۱۳۸)

به دلیل همین ویژگی‌های تکوینی، حرکت ارادی سلوکی ناجح نیز باید با ولایت همراه باشد و از آن شروع، و بدان ختم شود و این یکی از معانی فقره پیشین (مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ) است.

## ۵. محو و اثبات امور

وَبِكُمْ يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَبِكُمْ يُثَبِّتُ.

و به شماست که خداوند آنچه را می‌خواهد محو کرده، به شما اثبات می‌کند. این فقره به «بداء» بازمی‌گردد که از غامض‌ترین مسائل هستی‌شناختی، و در عین حال از مسلّمات اعتقادی مطرح در متون دینی است. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۴۷؛ نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۵ ق، ص ۴۲۱-۴۲۲؛ میرداماد، ۱۳۶۷ ش، ص ۱۲۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴، ص ۱۲۳؛ صدرالمتألّهین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۷۸) هرچند ریشه این پدیده به علم الهی، اعیان ثابت و مقدرات و استعدادات آنها بازمی‌گردد، (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۴۸؛ امام خمینی، ۱۳۸۱ ش، ص ۳۱-۳۲) اما در عوالم خلقی، موطن اصلی وقوع آن در عالم مثال یا همان لوح محو و اثبات است؛ (صدرالمتألّهین شیرازی، ۱۳۸۳ ش، ج ۴، ص ۱۷۷-۲۲۷؛ یزدان‌پناه، ۱۳۹۵ ش، ج ۱، ص ۵۳۹-۵۵۹) توضیح آنکه اصل «بداء» جزء علوم مکنون مخزون در واحدیت یا تعین ثانی است و به طور ذاتی مختص خداوند است؛ اما برخی از بندگان مصطفی و مرتضای او، یعنی معصومان علیهم السلام، به سبب قُرب شدید و اتحاد با موطن علم حق و حقانی شدن، به طور عرضی و بالحقّ، یعنی

به حسب حق و علم او، ثانیاً و بالعرض به چنان حقایقی علم دارند؛ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵۶-۲۵۷) اما در عوالم خَلقی، موطن اصلی بداء، عالم نفوس یا لوح محو و اثبات است که تقدیرهای جزئی در آن رقم می خورد؛ توضیح مختصر اینکه، اهل معرفت قائلند پس از «صقع ربوبی»، «عقل کلّ» یا «لوح قضاء»، «امّ الكتاب»، «روح اعظم» و «قلم اعلی» قرار دارد که مقام جمعی حقایق است و تقدیرات کلی قضائی در آن رقم می خورد. سپس «نفس کلّ» یا «لوح محفوظ»، «لوح تقدیر کلی» و «کتاب مبین» قرار دارد که کلیات در آن به تفصیل درمی آیند؛ اما هنوز از حالت کلی خارج نمی شوند. آن گاه مرتبه «لوح محو و اثبات» است که در آن، کلیات تفصیل می یابند و به صورت جزئی و متغیّر درمی آیند. این موطن، محل نفوس جزئیّه و ملائکه تدبیرگر آسمان های هفت گانه (ملائکه عمّاره و عمّاله) است. (قیصری، ۱۳۷۵ش، مقدمه، ص ۲۲-۲۴)

ملاصدرا علیه السلام جایگاه بداء و تغییر به نحو محو و اثبات را در این موطن می داند؛ (صدرالمتألّهین شیرازی، ۱۳۸۳ش، ج ۴، ص ۱۸۸-۲۱۷؛ همو، ۱۳۶۶ش، ج ۲، ص ۲۰۲؛ همو، ۱۳۶۰ش، ص ۵۶-۵۸ و ۳۵۲-۳۵۴؛ همو، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۳۹۵-۴۱۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۵۱۲ و ۵۱۴) چراکه همه حقایق جزئی در آن نگاشته می شود؛ ولی برخی محو و بعضی تثبیت می شوند؛ زیرا هویت ملائکه سماوی ساکن آن نفسی است و تغییر و تغیر در آن راه دارد. همگی این امور نیز به امر حق و طبق علم محیط ازلی اوست و آنها مطیع امر اویند. پس بداء، ظهور امری است که به خاطر فراهم نبودن اسباب زمینی و آسمانی، مورد انتظار نبوده و نفوس عالی و دانی از آن اطلاعی ندارند مگر در آستانه وقوعش. (صدرالمتألّهین شیرازی، ۱۳۸۳ش، ج ۴، ص ۱۹۱-۱۹۲)

از آنجا که گستره حقیقت محمدیه یا نفس رحمانی منبسط، همه عوالم علمی و خلقی از سرسلسله صقع ربوبی تا اخیره هیولای مادی را شامل می گردد، (یزدان پناه، ۱۳۸۹ش، ص ۴۰۵، ۵۴۰ و ۵۷۵) بنابراین بداء در موطن علمی و نیز در نشئه عینی و لوح محو و اثبات را می توان به حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله [و همچنین به اهل بیت علیهم السلام به وراثت] نسبت داد؛

همان طور که در این فقره زیارت بدان اشاره شد.

از دیگر معانی این فقره، محو و اثبات تقدیرهای غیرقطعی و ابرام نشده با توسل و شفیع قرار دادن معصومان علیهم السلام یا پیروی از دستوره‌های ایشان علیهم السلام در این زمینه است. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۴۳۱)

## ۶. جدا کردن خواری از بندگان

وَبِكُمْ يَفُكُ الدُّلَّ مِنْ رِقَابِنَا.

و خداوند به شماسست که خواری را از گردن‌های ما برمی‌دارد.

تمسک به ولایت معصومان علیهم السلام برطرف‌کننده انواع خواری دنیوی و اخروی است که از مهم‌ترین آنها رهایی از پستی اسارت در زنجیرهای جهالت و گرفتاری عقل در چنگال نفس اماره است:

﴿...الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ... يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾. (اعراف: ۱۵۷)

... پیامبر نبی امی... آنان را به معروف امر، و از منکر نهی می‌کند و طیبات را برایشان حلال، و خبائث را بر آنها حرام می‌گرداند و سنگینی آنها و زنجیرهایی که برایشان بود را از آنان برمی‌دارد. پس آنها که بدو ایمان آورند و وی را بزرگ داشته و یاری کنند و نوری که همراهش نازل شده را پیروی کنند، آنان همان رستگاران هستند.

یک مصداق برجسته جدا کردن خواری از حیات مردم، ظهور حضرت حجت علیه السلام است؛ (محمدتقی مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۴۳۱) چراکه اقامه حداکثری دین و بیشترین رهایی از موجبات پستی‌های گوناگون در آن عصر رخ خواهد داد.

## ۷. خونخواهی و انتقام مؤمنان

وَبِكُمْ يُدْرِكُ اللَّهُ تِرَةً كُلِّ مُؤْمِنٍ [ن خ: ومؤمنه تطلب] يُطَلَّبُ بِهَا.

و به شماست که خداوند، [به خونخواهی] خون به ستم ریخته شده و مورد طلب هر مؤمنی می‌رسد.<sup>۱</sup>

از لوازم یا نتایج قیام حضرت اباعبدالله و دیگر معصومان علیهم‌السلام و قیام‌ها و نهضت‌های برآمده از آنها، استیفای حقوق امت، به ویژه مؤمنان، از جمله خونخواهی خون‌های به ناحق ریخته شده آنان از طواغیت عصری است. این فقره ناظر بدین معنا نیز هست. معنای دیگر اینکه «شما در رجعت، طالب و منتقم هر آنچه از قتل، غارت، ضرب، شتم و دیگر ضررهای دین و دنیا هستید که بر شیعه واقع شده است». (محمدباقر مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۱۳۹)

## ۸. رویاندن و به ثمر نشانیدن گیاهان، بارش باران و نزول رزق

وَبِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا وَبِكُمْ تُخْرِجُ الْأَشْجَارُ أَثْمَارَهَا وَبِكُمْ تُنْزِلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَرِزْقَهَا.

و به شماست که زمین درختانش را می‌رویاند و به شماست که درختان میوه‌ها می‌دهند و به شماست که آسمان بارش و رزقش را فرومی‌فرستد.

این فقره با توجه بدانچه پیش‌تر درباره جایگاه تکوینی معصومان علیهم‌السلام و واسطه‌های فیض ربوبی ایشان مطرح شد، روشن می‌گردد.

---

۱. معانی «التیرة» عبارت‌اند از: خون ریخته شده به ظلم، خونخواهی، نقص، ناقص کردن. برخی لغویون، «تره» را همان «وتر» می‌دانند که «هاء» جایگزین «واو» محذوف شده است. (رک: فراهیدی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۳۲؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۴۵۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۸ق، ص ۸۵۳؛ ابن‌اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۱۴۹؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۵۰۸)

## ۹. کشف کرب و تنزیل غیث

وَبِكُمْ يَكْشِفُ اللَّهُ الْكَرْبَ وَبِكُمْ يُنَزِّلُ اللَّهُ الْغَيْثَ.

و به شماس است که خداوند کرب را برطرف می‌گرداند و به شماس است که خداوند غیث را نازل می‌کند.

«کرب» به معنای غم شدید نفس گیر است. (فراهیدی، بی تا، ج ۵، ص ۳۶۰؛ ابن درید، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۷) «غیث» نیز به بارانی گفته می‌شود که در وقت حاجت و نیاز بیاید. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۵، ص ۳۶۳) توجه و اقتدای به معصومان علیهم‌السلام، برطرف کننده غم‌های جانکاه و نازل کننده رحمت‌های خاص در شداید است. احساس خُنکای باطنی و آرامش درونی ویژه در جریان زیارت و پس از آن نیز بدین مقوله باز می‌گردد.

## ۱۰. لنگرگاه زمین

وَبِكُمْ تَسْبِيحُ [ن خ: تَسْبِيحُ / تَسْبِيحُ] الْأَرْضِ الَّتِي تَحْمِلُ أَبْدَانَكُمْ وَتَسْتَقْرِئُ [ن خ: تَسْتَقْلُ] جِبَالَهَا عَنْ [ن خ: عَلَى] مَرَاتِبِهَا.

و به شماس است که زمین - که بدن‌هایتان را [در حیات دنیوی و پس از آن] حمل می‌کند، مستقر و راسخ می‌ماند [تسبیح می‌گوید / مقدّس و گرمی داشته می‌شود] و کوه‌هایش بر مقرر [و محل‌های استقرار] خود پایدار و ثابت می‌مانند.

## ۱۱. فرودگاه و مصدر اراده پروردگار

إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَتَصْدُرُ مِنْ بِيُوتِكُمْ وَالصَّادِرُ عَمَّا فَصَلَ مِنَ أَحْكَامِ الْعِبَادِ.

اراده پروردگار در مقادیر امورش به سوی شما هبوط می‌کند و از بیوت شما صادر می‌گردد و احکام تفصیل یافته بندگان توسط خداوند [نیز از بیوت شما] صادر می‌شود.

این فقره نیز به وساطت فیض معصومان علیهم‌السلام در تحقق اراده تکوینی و تشریحی پروردگار

سبحان اشاره دارد. در متون دینی، از جمله روایات ذیل سوره قدر، این حقیقت بیان و تشریح شده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۴۲-۲۵۳)

### فراز چهارم: تبری و تولی

لُعِنَتْ أُمَّةٌ قَاتَلَتْكُمْ وَأُمَّةٌ خَالَفَتْكُمْ وَأُمَّةٌ جَحَدَتْ وَلَايَتَكُمْ وَأُمَّةٌ ظَاهَرَتْ عَلَيْكُمْ وَأُمَّةٌ شَهِدَتْ وَلَمْ تُسْتَشْهَدْ.

ملعون باد امتی که شما را کشت و امتی که با شما مخالفت و امتی که ولایت شما را انکار کرد و امتی که بر شما پشتیبان همدیگر شد و امتی که شاهد بود و طلب شهادت نکرد.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ النَّارَ مَثْوَاهُمْ وَبِئْسَ الْوَارِدِينَ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

حمد برای خداست که آتش را جایگاهشان قرار داد و چه ورودگاه بدی است برای ورودکنندگان و چه بد آبشخوری است که بر آن وارد شوند! و جمیع حمدها [و ستایش‌ها] از آن خداوند است که پروردگار جهانیان می باشد.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ!

و سلام بر تو ای ابا عبد الله!

أَنَا إِلَى اللَّهِ مِمَّنْ خَالَفَكَ بَرِيءٌ ثَلَاثًا.

من به سوی خداوند از آن که با تو مخالفت کرد برائت می جویم (سه بار).

«... لعنت خدا بر جمعی باد که حاضر بودند در جهاد شما از طرف اعدای، و یاری نکردند شما را یا گواهی بر امامت شما دادند و یاری نکردند که با شما به جهاد آیند. و در کافی و تهذیب چنین است که «شهدت ولم تستشهد»؛ یعنی لعنت خدا بر جمعی که حاضر بودند در جنگ شما و خود را در راه شما شهید نکردند؛ چنان که جمعی با حضرت امام حسین صلوات الله علیه بودند و گروه گروه برمی گشتند؛ چون خبر خذلان اهل کوفه

مسلم بن عقیل [ع] را شنیدند و بعد از آن خبر قتل او و قتل هانی بن عروه و آمدن عبیدالله بن زیاد به کوفه و رسیدن لشکر اهل شام را شنیدند و در هر خبری جمعی جدا می شدند تا آنکه همه رفتند مگر اهل بیت صلوات الله علیهم و پنجاه و چند کس که ماندند و به سبب ملازمت آن حضرت صلوات الله علیه باعلی درجات شهادت رسیدند...». (محمد تقی مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۶۱۶-۶۱۷)

### ۱. ابتدای جامعه بشری بر تولی و تبری

درفراز آخر، زائر حضورش در نظام ولایت حق و تولی خود نسبت بدان و تبری اش نسبت به منکران آن را اعلام می دارد؛ توضیح آنکه اساساً جامعه بشری (چه برحق یا باطل باشد) بر محور تولی و تبری شکل گرفته، امتداد می یابد.

حال نخست باید به مقدمه ای درباره «نظام ولایت» و گستره گسترده اش اشاره کرد. «ولایت» جلوه «توحید» است؛ یعنی ظهور و بروز توحید، ولایت است و باطن ولایت نیز توحید است. همان طور که توحید بر صدر تا ذیل عالم حاکم است، نظام ولایت هم به گستردگی عالم است و مراتبی بسیار با درجات طولی یا عرضی فراوان دارد؛ مانند:<sup>۱</sup>

- ولایت مطلق الهی (تکوینی، تشریحی، بر مؤمنان، کافران و همه مخلوقات): ﴿اللَّهُ مَوْلَاكُمْ﴾؛ (آل عمران: ۱۵۰) ﴿الْوَلَايَةُ لِلَّهِ﴾؛ (کهف: ۴۴) ﴿قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ﴾؛ (شوری: ۹)<sup>۲</sup>
- ولایت مطلقه ظلیه پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام (تکوینی، تشریحی): ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾؛ (احزاب: ۶) ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾؛ (مائده: ۵۵)
- ولایت دیگران بیا و اولیای الهی علیهم السلام (تکوینی، تشریحی با سعه و ضیق های متفاوت به حسب مرتبه)؛

۱. رک: امام خمینی، ۱۳۸۱ش؛ خامنه ای، ۱۳۹۳ش، ص ۵۱۵-۶۳۵.

۲. همچنین: ﴿أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ﴾؛ (انفال: ۴۰) ﴿هُوَ مَوْلَاكُمْ...﴾؛ (حج: ۷۸) ﴿هُوَ الْوَلِيُّ...﴾؛ (شوری: ۲۸) ﴿اللَّهُ مَوْلَاكُمْ...﴾. (تحریم: ۲)

- ولایت نایبان خاص و عام معصومان علیهم السلام؛ از جمله ولایت فقیه (تشریحی و دارای ریشه و باطن تکوینی)؛

- ولایت برخی مؤمنان بر دیگر مؤمنان (تشریحی و دارای ریشه و باطن تکوینی):  
﴿الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾  
(توبه: ۷۱) ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا... أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾؛ (انفال: ۷۲)

- ولایت در حیطه خانواده و خویشان؛ مانند ولایت مرد بر خانواده، پدر بر فرزندان و...  
(تشریحی و دارای ریشه و باطن تکوینی): ﴿أَوْلُوا الْأَرْحَامَ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾؛ (انفال: ۷۵ و احزاب: ۶)

- ولایت بین کافران، مشرکان و منافقان و بین آنها و اولیای آنها (شیاطین و طواغیت):  
﴿الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ﴾؛ (بقره: ۲۵۷). ﴿إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾؛ (اعراف: ۲۷) ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾؛ (انفال: ۷۳) ﴿إِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾؛ (جاثیه: ۱۹) ﴿الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ (نساء: ۱۳۹) ﴿لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...﴾.  
(مائده: ۵۱)<sup>۱</sup>

در هر یک از حیطه های برشمرده، ولایت معنایی متناسب با آن دارد؛ اما در سطح روابط بین انسانی، ولایت به معنای اتصال، به هم پیوستگی و همبستگی شدید عده ای است که اندیشه و هدف واحدی دارند و در یک جبهه برای رسیدن بدان می کوشند. هر نظام ولایی بر پایه حب و بغض و دوستی و دشمنی شکل می گیرد؛ یعنی عناصرش «تولی» و «تبری» و جاذبه و دافعه هایی دارند که موجب تمایزشان می شود. همه افراد یک نظام ولایی یک «تولی» دارند؛ یعنی نقطه ای مرکزی که با او ارتباط فکری، عاطفی و عملی دارند و از او پیروی می کنند.

۱. همچنین، رک: اعراف: ۳۰؛ انعام: ۱۲۹؛ نحل: ۶۳.

جامعه اسلامی هم در اثر روابط و پیوندهای ولایی و بر محور تولی و جاذبه‌ها و تبری و دافعه‌های مختلف شکل می‌گیرد و بسط می‌یابد. جاذبه‌ها باعث پیوندهای داخلی محکم طولی و عرضی و انسجام و استحکام درونی می‌شود که خود دو گونه‌اند:

الف) بین هریک از افراد با ولّی و امام جامعه که رابطه‌ای طولی است؛

ب) بین افراد که برخی عرضی و بعضی طولی است.

دافعه‌ها نیز باعث طرد افراد و عناصر غیر همسرخ می‌شوند؛ مانند تبری و روابط دفعی نسبت به منافقان، کفار و دشمنان دین که باعث شکل‌گیری و استمرار بهینه جامعه اسلامی می‌شود.

با توجه بدین مقدمات، یکی از حکمت‌های مهم تأکید فراوان متون دینی بر حبّ و بغض و تولّی و تبری و اظهار آنها در ساحت‌ها و موقعیت‌های مختلف، به ویژه در زیارت‌ها، روشن می‌گردد. بنابراین هر زیارتی بُعد اجتماعی و تمدنی غلیظی نیز دارد و نوعی تجدید عهد ولایی بوده و در حفظ هویت و استحکام بافت درونی جامعه ایمانی بسیار مؤثر است.

### زیارت علی بن الحسین علیه السلام

این زیارت بدین گونه ادامه می‌یابد:

ثُمَّ تَقُومُ فَتَأْتِي ابْنَهُ عَلِيًّا وَهُوَ عِنْدَ رَجُلَيْهِ فَتَقُولُ:

سپس می‌ایستی و نزد فرزندش علی که نزد دو پای امام علیه السلام و پایین پای حضرت علیه السلام دفن شده [است]، می‌آیی و می‌گویی:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ خَدِيجَةَ وَفَاطِمَةَ

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ

لَعَنَ اللهُ مَنْ قَتَلَكَ تَقْوُلُهَا ثَلَاثًا

أَنَا إِلَى اللهِ مِنْهُمْ بَرِيٌّ ثَلَاثًا

در این فقره نیز روح تولی و تبری مشهود است که بدان پرداخته شد. در وجه فرزند امام حسن علیه السلام خواندن حضرت علی بن حسین علیه السلام آمده است:

... عم (عمو) را پدر خوانده است تغلیباً (از باب غلبه؛) مثل حسنین. یا آنکه عم به منزله پدر است؛ خصوصاً عمی که امام باشد که ائمه سبب بقای ابدی اند؛ چنان که پدر سبب وجود فرزند است. و اخبار بسیار وارد شده است که نبی و امام را والدین خوانده اند، معصومان صلوات الله علیهم. (محمد تقی مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۶۱۷)

همچنین در عربی به «عمو» از باب مجاز «پدر» نیز گفته می شود؛ مانند: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزر...﴾. <sup>۱</sup> (محمد باقر مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۱۴۴)

ظاهر سخن امام علیه السلام که می فرماید «سپس می ایستی»، این است که مستحب است زائر هنگام این زیارت نشستہ باشد. ظاهر برخی زیارات دیگر، ایستادن است. پس در هر زیارتی بدانچه مشتمل بر آن است عمل می شود. (همان، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۱۴۳)

### زیارت شهدای کربلا

در ادامه، زائر به زیارت شهیدان کربلا می رود.

ثُمَّ تَقُومُ فَتُومِي بِيَدِكَ إِلَى الشُّهَدَاءِ وَتَقُولُ:

سپس، می ایستی و به دستت به شهدا اشاره می کنی و می گویی:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ ثَلَاثًا (سه مرتبه)

۱. انعام: ۷۴.

فُزْتُمْ وَاللَّهِ فُزْتُمْ وَاللَّهِ فَلَيْتَ أَنِّي مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا

سوگند به خداوند که رستگار شدید (دو مرتبه). پس، ای کاش من همراهتان بودم و رستگاری بزرگی می‌یافتم!

### نماز زیارت

ثُمَّ تَدُورُ فَتَجْعَلُ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بَيْنَ يَدَيْكَ فَصَلِّ سِتَّ رَكَعَاتٍ وَقَدْ تَمَّتْ زِيَارَتُكَ فَإِنْ شِئْتَ فَأَنْصِرْفِ.

سپس برمی‌گردد و قبر امام را بین دو دست خود قرار می‌دهی (یعنی رو به قبله می‌گردد) و شش رکعت نماز می‌خوانی و [اکنون] زیارت تمام [و کامل] شده است. پس اگر خواستی برگرد [و اگر خواستی بیشتر بمان و انس و بهره بگیر].

همان‌گونه که زیارت امام معصوم علیه السلام با توحید و اذکار توحیدی آغاز شد و خود نیز عملی توحیدی و سلوکی موحدانه بود، ختم آن نیز با نماز است که معراج مؤمن و مظهر توحید و ورزی جامع است. (یزدان پناه، ۱۳۹۸ ش، ص ۸۳-۹۳) در نتیجه نماز و زیارت ارتباط وثیقی با یکدیگر دارند؛ چراکه نماز و ولایت نیز پیوند بسیار عمیقی در ابعاد گوناگون با همدیگر دارند. (ر.ک: همان، ۱۳۹۸ ش، ص ۴۹۳-۵۴۱)

هر دو رکعت از شش رکعت نماز این زیارت، برای [هدیه به] امام حسین علیه السلام، علی بن الحسین علیه السلام و دیگر شهیدان علیهم السلام یا از جانب آنان است. (محمدتقی مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۵، ص ۴۳۱؛ همو، ۱۴۱۴ ق، ج ۸، ص ۶۱۸)

### خاتمه

با توجه بدانچه گذشت، باید گفت که زیارت یک معجون جامع کمال بخش و سعادت آفرین و مرگب از ابعاد مختلف فردی، جمعی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، حکومتی، تمدنی، معرفتی و معارفی، اخلاقی، معنوی سلوکی و... است. در میان زیارات، زیارت‌های حضرت ابا عبد الله علیه السلام و ویژگی‌های ممتازی در جهات یاد شده دارند که در

خلال نوشتار به پاره‌هایی از آنها در تناظر با برخی از ابعاد برشمرده در این زیارت اشاره شد. به بیان دیگر هر زیارتی (از عام‌ترین آنها، مانند صلوات بر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آتش بِابِ الرَّحْمَةِ) گرفته تا تفصیلی‌ترین آنها همچون جامعه کبیره) دارای ابعاد دنیوی، اخروی و فراخروی است و هر سه حیطة را سامان داده، در جهت نیل به هدف زندگی و قُرب الهی سوق می‌دهد. البته این امر، ویژگی همه تشریح‌ها و برنامه‌های دین خاتم است که طرح و شرح آن مجال دیگری می‌طلبد. (ر.ک: یزدان پناه، ۱۳۹۸ش، ص ۶۸۷-۸۵۹)

### منابع

۱. ابن اثیر جزری، مبارک (۱۳۶۷ش). *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم، اسماعیلیان.
۲. ابن المشهدی، محمد (۱۴۱۹ق). *المزار الكبير*، قم، جامعه مدرسین.
۳. ابن بابویه، محمد (۱۴۱۳ق). *من لایحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین.
۴. ابن درید، محمد (بی‌تا). *جمهرة اللغة*، بیروت، دارالعلم للملایین.
۵. ابن سیده، علی (بی‌تا). *المحکم والمحیط الأعظم*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن (۱۴۰۴ق). *تحف العقول عن آل الرسول*، قم، جامعه مدرسین.
۷. ابن طاووس، سیدعلی (۱۳۴۸ش). *اللہوف*، تهران، جهان.
۸. ابن عبّاد، اسماعیل (۱۴۱۴ق). *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتب.
۹. ابن عربی، محیی‌الدین (بی‌تا). *الفتوحات المکیة*، بیروت، دارُ صادر.
۱۰. ابن فارس (۱۳۸۹ق). *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الإعلام الإسلامی.
۱۱. ابن قولویه، جعفر (۱۳۵۶ش). *کامل الزیارات*، نجف اشرف، دارالمرتضویة.
۱۲. ابن منظور، محمد (۱۳۰۰ق). *لسان العرب*، بیروت، دارُ صادر.
۱۳. احسانی، محمد (۱۴۰۵ق). *عوالی اللغالی العزیزية فی الأحادیث الدینیة*، قم، دارُ سیدالشهداء.
۱۴. ازهری، محمد (۱۳۸۴ق). *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۵. امام خمینی (۱۳۷۰ش). *آداب الصلاة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته.
۱۶. ----- (۱۴۰۶ق). *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الأنس*، بی‌جا، پاسدار اسلام.
۱۷. ----- (۱۳۷۸ش). *سیر الصلاة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته.

۱۸. ----- (۱۳۸۰ش الف). شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۹. ----- (۱۳۸۰ش ب). شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۰. ----- (۱۳۸۹ش). صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۱. ----- (۱۳۸۱ش). مصباح الهدایة إلى الخلافة والولاية، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش). حکمت عبادات، قم، اسراء.
۲۳. ----- (۱۳۸۱ش). شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، قم، اسراء.
۲۴. جوهری، اسماعیل (۱۴۰۴ق). الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین.
۲۵. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۸ش). ممدّ الهمم در شرح فصوص الحکم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۶. خامنه ای، سیدعلی (۱۳۹۳ش). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران، صهبا.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۰۸ق). مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار القلم.
۲۸. زبیدی، محمد (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر.
۲۹. زمخشری، محمود (بی تا). اساس البلاغة، بیروت، دار صادر.
۳۰. شاه آبادی، محمدعلی (۱۳۸۶ش). رشحات البحار، تهران، پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۱. شعیری، محمد (بی تا). جامع الأخبار، نجف اشرف، مکتبه حیدریه.
۳۲. صدر المتألهین شیرازی، محمد (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الاربعة، بیروت، دار احیاء التراث.
۳۳. ----- (۱۳۸۳ش). شرح أصول الکافی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳۴. ----- (۱۳۶۰ش). الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۳۵. ----- (۱۳۶۶ش). تفسیر القرآن الکریم، قم، بیدار.
۳۶. صفار، محمد (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

- ٣٧ . طباطبائي، سيد محمد حسين (١٤١٧ق). الميزان في تفسير القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامي .
- ٣٨ . طبرسي، فضل بن حسن (١٣٧٢ش). مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران، ناصر خسرو .
- ٣٩ . طريحي، فخرالدين (١٣٧٥ش). مجمع البحرين و مطلع النيرين، تهران، مرتضوي .
- ٤٠ . طوسي، محمد (١٤٠٧ق). تهذيب الأحكام، تهران، الإسلامية .
- ٤١ . نصيرالدين طوسي، محمد (١٤٠٥ق). تلخيص المحصل المعروف بنقد المحصل، بيروت، دارالاضواء .
- ٤٢ . علم الهدى، شريف مرتضى (١٤١٣ق). الفصول المختارة من العيون والمجالس، قم، كنگره شيخ مفيد .
- ٤٣ . غزالي، محمد (١٣٨٣ق). مشكاة الأنوار، قاهره، الدار القومية .
- ٤٤ . فراهيدي، خليل (بي تا). كتاب العين، قم، هجرت .
- ٤٥ . فناري، محمد (١٣٧٤ش). مصباح الأنس، تهران، مولي .
- ٤٦ . فيروزآبادي، محمد (بي تا). القاموس المحيط، بيروت، دارالكتب العلمية .
- ٤٧ . فيض كاشاني، محمد (١٤٠٦ق). كتاب الوافي، اصفهان، كتابخانه امام أميرالمؤمنين عليه السلام .
- ٤٨ . فتومي، احمد (بي تا). المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، قم، دارالهجرة .
- ٤٩ . قمي، شيخ عباس (بي تا). مفاتيح الجنان، قم، أسوه .
- ٥٠ . قيصري، محمد داود (١٣٧٥ش). شرح فصوص الحكم، تهران، علمي فرهنگي .
- ٥١ . كاشاني، عبدالرزاق (١٣٨٥ش). شرح منازل السائرين، قم، بيدار .
- ٥٢ . كليني، محمد بن يعقوب (١٤٠٧ق). الاصول من الكافي، تهران، الإسلامية .
- ٥٣ . ليثي، علي (١٣٧٦ش). عيون الحكم، قم، دارالحديث .
- ٥٤ . مجلسي، محمد باقر (١٤٠٦ق). ملاذ الأخيار، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي .
- ٥٥ . ----- (١٤٠٣ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت، دارالإحياء .
- ٥٦ . ----- (١٤٠٤ق). مرآة العقول في شرح اخبار الرسول، تهران، الإسلامية .
- ٥٧ . مجلسي، محمد تقى (١٤٠٦ق). روضة المتقين، قم، كوشانبور .
- ٥٨ . ----- (١٤١٤ق). لوامع صاحبقراني، قم، اسماعيليان .
- ٥٩ . مصطفوي، حسن (١٤٠٨ق). التحقيق في كلمات القرآن الكريم، بيروت، دارالكتب العلمية .
- ٦٠ . مطرزي، ناصر (١٣٩٩ق). المغرب، حلب، مكتبة اسامة بن زيد .
- ٦١ . مكارم شيرازي، ناصر (١٣٧١ش). تفسير نمونه، تهران، الإسلامية .

۶۲. ملکی، میرزا جواد (۱۳۹۳ش). اسرار الصلاة، قم، بیدار.
۶۳. موسی، حسین یوسف و دیگران (۱۳۸۷ق). الإفصاح فی فقه اللغة، قم، مکتب الإعلام الإسلامی.
۶۴. میرداماد، محمدباقر (۱۳۶۷ش). القیسات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۶۵. نراقی، محمد مهدی (۱۳۶۹ش). انیس الموحدين، تهران، الزهراء.
۶۶. نعمانی، محمد (۱۳۹۷ق). الغیبة، تهران، صدوق.
۶۷. هلالیان، سعید (۱۳۹۴ش). نگاهی به حوزه؛ جایگاه شناسی توصیفی - تحلیلی روحانیت و حوزه‌های علمیه شیعه، قم، کتاب فردا.
۶۸. ----- (۱۳۹۸ش). آیین بندگی و دلدادگی، قم، کتاب فردا.
۶۹. ----- (۱۳۹۵ش). فروغ معرفت در اسرار خلافت و ولایت (شرحی بر رساله مصباح الهدایه)، تهران، عروج.
۷۰. یزدان پناه، سیدیدالله (۱۳۸۲ش). تاویل عرفانی و اسرار شریعت، قم، مؤسسه تنظیم و نشر.
۷۱. ----- (۱۳۹۹ش). جرعه‌هایی از زلال معنویت، قم، معارف.
۷۲. ----- (۱۳۸۹ش). مبانی و اصول عرفان نظری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.